

کارگران جهان متحد شوید!

بیکار

۱۱۹

سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

سال سوم - دوشنبه ۳۰ شهریور ۱۳۶۰ بهای ۲۰ زبال

انقلاب پرشکوه کارگران و زحمتکشان ایران

رژیم جمهوری اسلامی رابه

گورستان تاریخ خواهد سپرد!

طی دو ماه ونیم:
حدود ۱۰۰۰
کمونیست و انقلابی
توسط رژیم جلاد
جمهوری اسلامی
تیرباران شدند
صفحه ۱۶

دموکراسی انقلابی، یا
دموکراسی بورژوازی
ضد انقلابی (۲)
نگاهی به "متن میثاق
شورای ملی مقاومت"
صفحه ۷

افسانه ثبات رژیم
جمهوری اسلامی
"ایران با ثبات ترین
سفالک است" این گفته خمینی
نه بیان یک حقیقت، بلکه
عذبان رژیمی است که هر چه
سریعتر به مرگ و سقوط حتمی خود
نزدیک میشود، اگر رژیم جمهوری
اسلامی با ثبات ترین رژیمها
مییوید، بدینگونه به وحشیا نه -
ترین و خونین ترین جنایات و
سرکوبها دست نمیزد و در عرض دو
ماه ونیم حدود یک هزار انقلابی
کمونیست ها و انقلابیون و
توده های آگاه رابه جوخه های
اعدام منمی سپرد.
در حقیقت رژیم منفور خمینی
در متزلزل ترین و ناپایدارترین
موقعیت قرار گرفته و به همین
منظور برای بقای سنگین و رو
به افشلال خود به این شکنجه -
های گسترده، به این تیرباران
... های بیسابقه و به این کشتار
... های وحشیا نه روی آورده است
ثبات یا عدم ثبات کدام، کدام
یک؟ نگاهی به اوضاع جامعه،
پاسخ این پرسش اساسی را
روشن میسازد.
بقیه در صفحه ۲

قانون بازسازی
نیروی انسانی
ادارات دولتی:
تلاش رژیم برای تیرتر
کردن دندانهای سرکوب!
صفحه ۱۱

امپریالیسم
فرانسسه و
انتخاب سیاسی
جدیدش
صفحه ۵

سوسیال امپریالیسم شوروی
از تیرباران کمونیستها و انقلابیون
حمایت می کند!
صفحه ۱۱

رژیم جمهوری اسلامی با تمام قوا
به انقلاب بیورش آورده است، تا شاید
بیش از آنکه امواج توفانی جنبش خلق
حیات تنگینش را درهم پیچد و در زباله -
دانی تاریخ افکند، خود را تشییست
کند. رژیم درگیر سردی است که مرگ و
زندگیش را بدان وابسته میداند و چون
تا قوس مرگش را از هم اکنون میشوند
وحشیا نه ترین طریق ممکن به انقلابیون
می تازد. در عرض دو ماه ونیم، هزار
کمونیست و انقلابی دلور را تیرباران
کرده و هزاران کمونیست و انقلابی را در
شکنجه گاههای قرون وسطا شیشش در
نوبت تیربارانهای بعدی منتظر نگاه
داشته است او با ترور و تیرباران و
بقیه در صفحه ۹

سرنگون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱ افسانه ...

از هم گسیختگی و انفراد عظیم رژیم

هما نظور که میدانیم اقتصاد ایران دچار بحران عظیم و سراسری بیسابقه ای میباشد. رکود و ناامنی در تولید صنعتی، ویرانی و گسیختگی در کشاورزی، عدم تعادل نا هنجار واردات و صادرات، کاهش ظرفیتهای بندری محدود شدن گسترده و درآمدنی، کمبود وسیع ارز داخلی، تورم دهشتناک، بیکاری و دهها مشکل و معضل دیگر اقتصادی به صراحت نشان میدهد که اقتصاد سرمایه داری وابسته رژیم حاکم دستخوش بحران و گسیختگی عظیمی است. وقتی درمی یابیم که ۷۷٪ بودجه اقتصادی رژیم متکی بر درآمد نفتی میباشد و وقتی متوجه میشویم که این مبلغ فقط بنا بر فروش ۳/۵ میلیون بشکه نفت در روز میسر است حال آنکه ایران در حال حاضر کمتر از یک میلیون بشکه نفت بفرش میرساند و چه بسا این مقدار نازل نیز کاهش یابد، آنگاه عمیق استیصال و درماندگی اقتصادی رژیم را درک میکنیم. بعلاوه همانطور که میدانیم اقتصاد سرمایه داری ایران یک اقتصاد وابسته است بهمین خاطر سرمایه گذار ریهای خارجی و خرید نفت توسط کمپانیهای امپریالیستی از جمله زهای حیاتی این اقتصاد است. اما از آنجا که امپریالیستها بعزت رشد انقلاب و عدم ثبات رژیم سرمایه گذار ریهای خود امنیت لازم را فراهم نمی بینند، به لغویگری از قراردادها و یا به تعلیق درآمد آنها اقدام کرده اند. بعنوان نمونه وزارت صنایع زاین اعلام کرده که سیزده کمپانی نفت ژاپنی تصمیم گرفته اند قراردادهای واردات مواد نفتی از ایران را که موعده آنها در آخر ماه جاری بسر میرسد، تجدید نکنند. این کمپانیها بر اساس قراردادهایی که با ایران امضا کرده بودند ۲۳۰ هزار بشکه نفت مستقیما از شرکت ملی نفت ایران خریداری میکردند (اطلاعات ۱۶ شهریور) و بعد از افسانه همین روزنامه می نویسد: "گروه صنعتی ژاپنی میتسویی اعلام کرده که آئینده طرح ۳/۶ میلیارد دلاری شهرک ژاپنی و ایران بسر ای ساختمان مجتمع پتروشیمی در بندر خمینی بعلب با سامانی های اخیر بلامتکلیف تر شده است."

اقتصاد وابسته رژیم نیازمند و سرمایه بهای امپریالیسم جهانی است. حال زمانی که این عوامل کاهش یابد پرواضح است که بحران اقتصادی ایران باز هم زرفتر گردیده و اوضاع آزرگسیخته تر میشود. بدین ترتیب روشن میشود که رژیم حاکم دچار بحران بیسابقه بوده، بهیچوجه ثبات اقتصادی ندارد و بهمین خاطر تمام طرحها و برنامه های پیش به شکست انجامیده است. چهار میلیون نفر بیکار، تورم گرانیسی

جا نفرمای کنونی و تشدید استعمار و فقر فلاکت کارگران و زحمتکشان نشان دهنده ناامنی بیسابقه و بحران سیستم اقتصادی گنبدیده حاکم است و مسلم است که بحران سیستم اقتصادی حاکم در واقع همان بحران رژیم جمهوری اسلامی که پاسدار و مدافع این سیستم ارتجاعی است، میباشد. و این همان واقعیت انکارناپذیری است که خمینی و سایر سردمداران فریبکار و دروغپرداز رژیم میکوشند با آنرا بپوشانند.

البته عدم ثبات و تزلزل رژیم حاکم فقط در عرصه اقتصادی نیست که تبار زدارت، امروز رژیم جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگر توده های میلیونی پشتیبان خود را از دست داده است رژیمی که تنها فقر و گرسنگی و ترور و تیرباران برای کارگران و زحمتکشان به ارمغان آورده نمیتواند برای مدت طولانی بسر دوش اعتماد آنها نه توده ها سوار شود. اگر رژیم حاکم در ابتدای حاکمیت خود توانست به اتکال توهم، خرافات، جهل و عقب ماندگی توده ها پشتیبانی اکثریت قریب به اتفاق آنان را به خود جلب نماید، امروز بعد از دو سال و نیم تجربه و آگاهی کارگران و توده های میلیونی درک کرده اند که رژیم خمینی عداوت آنان نبوده و بهمین خاطر حمایت خویش را از رژیم سلب نموده اند امروز رژیم جمهوری اسلامی از لحاظ اجتماعی در انفراد عظیمی بسر میرسد، تنها عقب مانده ترین و نا آگاه ترین توده ها از رژیم پیشمائی میکشند. این انفراد عظیم بزرگترین خطر برای بورژوازی و رژیم حاکم بشمار می آید. این انفراد بزرگترین ضربه ای است که تا به کنون بر پیکر رژیم منفور جمهوری اسلامی و سران فدا انقلابی آن وارد آمده است. رژیمهای ارتجاعی فقط به اتکال پشتیبانی نا آگاهانه و کور توده ها است که میتوانند حکومت گنبد زمانی که آگاهی به جای جهل و نادانی بنشیند، زمانی که توده ها در تجربه خود و بر اثر فعالیت آگاه هگران به آگاهی دست یافته و از رژیم طبقاتی سلب اعتماد نمایند، برای این هنگام زمین زیر پای استعمارگران و بورژوازی داغ میشود و به وحشیانه ترین وجهی به سرکوب خونین انقلاب میپردازند.

امروز زمین زیر پای رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی داغ شده است. رژیم محبوسیت سیاسی اجتماعی خود را در نزه میلیونها کارگر و دهقان از دست داده است، رژیم دیگر نمی تواند فریبکارانه به توده های آگاه اتکال کند و بهمین لحاظ در غایتی و عجز رژیم آنها در بیسابقه ای یافته است. اگرچه امروز توده های عظیمی که از رژیم حاکم بریده اند به حول سیاست دمکراتیسم پرولتاریائی ویرانه ها حداقل طبقه کارگر گرد دنیا مده اند و کسر چنانها بعزت ضعف کمونیستها و فقدان تجربه عملی خود فوراً زاساسهای

خرده بورژوازی و بورژوازی قطع امید نکرده اند، لیکن در تجربه خود جز تشدید سرکوب و استعمار رچیز دیگری ندیده اند و بهمین خاطر از رژیم خمینی قطع امید نموده و پشتیبانی خود را از آن سلب کرده اند. این امر برای رژیم جمهوری اسلامی و سران مکتبی آن وضعیت مرگباری بشمار می آید. بی اعتمادی و نفرت و انزجار توده ها نسبت به رژیم عمیق و بی پایان است و این سی - اعتمادی و نفرت توده های جهنم سوزانی برای رژیم بشمار می آید. و همین امر بیان مشخص عدم ثبات و تزلزل رژیم تبهکار جمهوری اسلامی است. بورژوازی حاکم و خمینی جلاد دروغ میگویند و از "ثبات" حرف میزنند، اما مسلم است که این ثبات، کاذب و دروغین است. بی اعتمادی توده ها به رژیم چیزی جز تزلزل و ویریشانی رژیم معنی نمیدهد. رژیم دیگر نمیتواند به توده های میلیونی اتکا تکیه کند. در حال حاضر اگر اعتماد توده ها به رژیم حاکم کماکان فراهم بود و اگر تزلزل و عدم ثبات رژیم تا این میزان عمیق نبود، رژیم جمهوری اسلامی به سرکوب دشمنان و متمرکز کنونی روی نمی آورد. در برابر توسعه راجاتی و انزجار عظیم توده ها و در برابر بر رشد میسار رزه طبقاتی است که رژیم متزلزل گشته و به استیصال در غلغله و اوضاع درماتنگی به سرکوب خونین انقلاب پرداخته است رژیم حاکم بیم آن دارد که این خشم و انزجار توده ای در پرتو آگاهی و سازماندهی انقلابی به آتش فشانسی تبدیل گردد که رژیم حاکم را در لهیب آتش خود با سرعت تمام بسوزاند و بهمین خاطر رژیم به انفراد گشیده شده، خونبار ترین حملات سبعانه را متوجه کمونیستها و انقلابیون نموده است و این امر خود حاکی از درماندگی و استیصال کامل رژیم میباشد.

بدین ترتیب متوجه میشویم که هر قدر بحران اقتصادی تعمیق میابد و هر قدر مبارزه طبقاتی تکامل یافته و بی اعتمادی و نفرت توده ها به رژیم افزایش میابد، تزلزل مرگبار رژیم عمیقتر و زرفتر میگردد.

نقش ترورها در تشدید تزلزل رژیم
در کنار این عوامل اساسی - با بست به عامل دیگری که به تشدید تزلزل رژیم کمک موشی میکند اشاره نمودن انفجارات و ترورها طای است که توسط مجاهدین صورت میگردد.

مجا هدین که در حال حاضر بزرگ پرچم خط مشی لیبرالی در غلغله اند و برنا مه شعاریهای بورژوازی لیبرال و بنی مدرضا انقلابی را پذیرفته اند. در همین حال برای "خلع پادشاهی جمهوری" به ساست آتارشیستی کودتا گرانه روی آورده و ترور مبره های منفور میم و غیر مهم رژیم را در دستور خود قرار داده اند. این ترورها و انفجارات به ننگ و نفرت بر رژیم جمهوری اسلامی، عامل گسترش صدها گمهنست و انقلاب!

نوبد خود تا شبر مشخص و قابل توجهی در تشدید تزلزل رژیم داشته اند. البته باید یاد داشت که بورژوازی که سرنوشت افراد را با سرنوشت رژیم طبقا سی و حکومت سیاسی هم طراز قرار میدهند، مرز بندی نمود بینی صدر چندی پیش میگفت اگر پنج نفر از سران رژیم ترور شوند، کار رژیم ساخته شده و رژیم خمینی از پای در می آید، در مقابل این دیدگاه بورژوازی با بدبینان داشت اگر چه برخی شخصیت ها در یک رژیم سیاسی گاه نقش بسیار مهمی ایفا میکنند، لیکن هیچگاه مرگ شخصیت به معنای مرگ سیستم نیست و نمیتواند با شد البته این امکان وجود دارد که در پی یک کودتا و یک سلسله ترور رژیم سی ارتجاعی ساقط شود و رژیم ارتجاعی دیگری بر سر کار آید. لیکن آنچه مورد بحث اصلی ما است اینست که ترور افراد به نایب بودی سیستم معینی نمی تواند بیانجامد. بخصوص این مسئله زمانی روشن میشود که مرگ سیستم را هم طراز با سرنوشتی و نایب بودی ماشین دولتی، بوروکراسی حاکم و طبقه مسلط بدانیم مسلما ترور عناصر ضد انقلابی مهم در دستگاه دولتی تشتت و اختلال میکند، لیکن ترور مترادف با سقوط یک رژیم سیاسی معین نیست چرا که دستگاه سرکوب طبقاتی یعنی ماشین دولتی و بوروکراسی مسلط کماکان بوظیفه اصلی خود یعنی بازسازی نظام و دفاع از آن ادامه میدهد و این دستگاه سرکوب فقط در یک انقلاب واقعا توده ای نابود میشود.

بدین ترتیب آنچه مورد بحث ما است تا شبر مشخص ترورها و انفجارات مجاهدین در تشدید عدم ثبات و تزلزل رژیم جمهوری است. همانطور که میدانیم در حال حاضر ارگانهای سرکوب بورژوازی دارای یکپارچگی کامل نیستند و در درون خود دارای تشتت و پراکندگی اند. ارگانهای ما نیستند ارتش و پلیس به لحاظ گرایشات سلطنت - طلبانه و لیبرالی موجود در آن از یکسو و ارگانهای مانند سپاه پاسداران کمیته ها و دادگاه های فاشیستی به لحاظ خط مشی حزبی خود از سوی دیگر اگر چه در مجموع ماشین دولتی بورژوازی را تشکیل داده و سرکوبگر انقلاب می باشد، اما در شرایط حاضر به لحاظ ویژگیهای ایدئولوژیک - طبقا تسی متفاد و خود یک دستگاه منسجم و یکپارچه را تشکیل نمی دهند. و به این معنا ارگانهای مختلف سرکوب از هماهنگی و وحدت درونی لازم برخوردار نیستند و به یک نوع تشتت درونی دچار میباشند. با توجه به آنچه گفته شد، مجاهدین بنا به ماهیت مشی خود پلیس و ارتش امپریالیستی موجود را از حملات مصون داشته و حملات خود را بر علیه سپاه و کمیته ها متمرکز ساخته اند. این سیاست فی نفسه اختلافات درون ارگان های سرکوب را تشدید نموده و مقابله جوشی های این دو بخش از دستگاه سرکوب را افزایش میدهد بخصوص آنکه یک بخش از ماشین دولتی یعنی ارتش

و پلیس به لحاظ گرایش خاص خود فاقد انطباق لازم با سیستم رهبری جمهوری اسلامی بوده و دچار اصطکاک های معینی با سایر ارگانهای سرکوب میباشند. بنا بر این، این ویژگی به علاوه سیاست تعرضی مجاهدین بر روی سپاه و کمیته شناقضات درونی دستگاه دولتی را افزایش بخشیده و از کارآیی مجموعه ماشین سرکوب می کاهد.

از جهت دیگری از ویژگیهای ترورها گستردگی آنهاست و ترور شخصیت های برجسته رژیم و محروم نمودن حزب جمهوری از رهبران فعال و با رزخود گسیختگی و پهریشانی درونی رژیم را افزایش می بخشد. برای حکومت کردن، بورژوازی نیاز به رهبران و کارهای برجسته دارد. این رهبران و کارها تدوین کننده سیاست سرکوب و استثمار بوده و نقش مهمی در رهبری سیستم و ادامه حاکمیت رژیم سیاسی دارند. رژیم جمهوری اسلامی با توجه به عقب ماندگی خود و بخصوص پس از طرد لیبرالها از نقطه نظر رهبران مجرب و کارهای متخصص شدت در مضیقه قرار دارد. رهبران مرتجعی مانند بهشتی، آیت، با هنر، نقش حاسی در هدایت رژیم بعهد داده شده اند و پرواضح است ترور این سردمداران ضد انقلابی اختلالات و پهریشانی های مشخصی در درون رژیم پدید آورده است. ترور این شخصیت های برجسته ارتجاع بمعنای مرگ رژیم جمهوری اسلامی نیست. ولی بلا تردید این ترورها بورژوازی را در چگونگی ادامه حاکمیت خود دچار ضعف میزند و تشتت درونی آنرا افزایش میدهد.

بویژه مستمر بودن این ترورها و گناه پیچیده و برجسته بودن آنها عناصر سر فعال رژیم را دچار رتوش و نگرانی و تزلزل می نماید و هر لحظه مرگ را در مقابل چشمان آنان قرار میدهد. خمینی اگر چه مزورانه از ثبات رژیم حرف میزند ولی در عین حال خود به اصطراب رژیم و اهمیت ضربات وارد بر آن اعتراف میکند و میگوید: "در هر صورت در عین حالی که ما هر قضیه ای انجام گرفت و انجام بگیرد به نفع اسلام و به نفع ملت مسلمان ما است لکن ما هر یک از شما را لازم داریم. هر یک از شما لازم است برای این مملکت، رفتن هر یک از شما فاجعه است. آنها که رفتند فاجعه بود، بهره برداری هم شد، ما هم برویم همین است. لکن باید ما نگذاریم اینطور بشود" (کلیهان ۱۸ شهریور) آری برای رژیم از بین رفتن رهبران منفور آن "فاجعه" است نگران کننده است، ضربهای سخت است. در واقع این ضربات اصطکاکهای درونی رژیم را افزایش داده بی اعتمادی را در درون ارگانها افزایش بخشیده و سران رژیم را هراسناک می سازد و دقیقاً در همین رابطه است که عوامل رژیم در مورد گامی به گام جدید و حشت زده چنین می نویسند: "گام بیته ای که گوئی روی "گام می" نهدن روی زمین! (اطلاعات ۱۷ شهریور) در واقع این ترورها در تضعیف روحیه دشمن و ایجاد اغتشاش و تشتت درونی آن نقش موشری داشته است و به همین

لحاظ سران رژیم به هر کجا که میروند در زیر پای خود نه زمین بلکه مین احساس میکنند!

بدین ترتیب اگر چه حزب جمهوری با طرد لیبرالها از ارگانهای حاکم دولتی کوشید تا ثبات و آرامش درونی رژیم را فراهم سازد. لیکن ادامه سازد طبقاتی و بحران سیاسی اقتضای و نیز ویژگیها و نایب بودی سیاسی ارگانهای سرکوب و با لآخره ترورهای گسترده مجاهدین و مجموعه بیباکانه های ناشی از این تحولات تزلزل و عدم ثبات رژیم را عمیق تر ساخت. در حال حاضر رژیم در استحصال کامل بر میبرد و فاقد ثبات سیاسی اجتماعی و اقتصادی است. اینک ستونها حکومت جمهوری شکاف برداشته و گسیختگی و بحران همه جانبه عظیمی سرا پای رژیم حاکم را فرا گرفته است. حال وقتی خمینی دروغ پردازی میگوید: "ایران با شکیات ترین ممالک است" و "این انفجارها دلیل ثبات ایران است، اگر تزلزل بود اینکارها نمیشد" (اطلاعات ۱۷ شهریور) جز شایده و فریبکاری کار دیگری نمیکند. در واقع خمینی و سردمداران حکومتی در پشت این تبلیغات مزورانه وحشت خود را پنهان میکنند. آنان خود نیز میداندند که ثبات رژیم افسانه ای بیش نیست. لیکن برای فریب توده ها با بدبده دروغ پردازی شایه دانده دست بزنند. این منطق رژیم جمهوری اسلامی و خمینی جنایتکار است و این منطق همان منطق شمشیر رژیمهای سرمایه داری و نمایندگان مرتجع اش میباشد.

آنچه در برابر کمونیستها قرار دارد

بدین ترتیب اگر بحث خود را خلاصه کنیم با یک طرح ساخت که رژیم جمهوری اسلامی شدیداً دچار تزلزل و عدم ثبات است و گرفتار آنچنان بحران میباشند - ای است که قادر نیست به آسانی به حاکمیت خود ادامه دهد. در حال حاضر روشهای کهنه بورژوازی کارا شی خود را از دست داده و رژیم به آخرین حریست اصلی و مهم خود یعنی سرکوب نسبتاً به گسیخته انقلاب دست یافته است. به معنای دیگر تشدید بیباکانه کشتار و سرکوب انعکاس این واقعیت است که رژیم مرگ خود را نزدیک میداند و همین لحاظ سرکوب خونین توده ها و بخصوص پیشفروان آگاه طبقات مترقی را در دستور کار خود قرار داده است حال آنچه مهم است موضع گیری پرولتاریه در قبال اوضاع حاکم است. باید بدید عدم ثبات رژیم کدام مسائل اساسی را در مقابل کمونیستها قرار میدهد و کمونیستها چگونه باید با ایده استکسال تحولات آینده بروند. ما این وظایف را در پیکار شماره ۱۱۵ بیان نمودیم و اینک بر روش آنها با زهم تا کید می نمائیم.

۱- اولین نکته اساسی اینست که تزلزل و فقدان ثبات رژیم اوضاع مناسبتی برای تکامل جنبش پدید می آورد. گسیختگی و تشتت درونی رژیم

قدرت و انسجام مدرونی دشمن را کاهش داده و آنرا در برابر توسعه انقلاب و تحولات سیاسی اجتماعی آینده ضربه پذیرتر میسازد. فرسودگی فزاینده نیروهای درونی دشمن و تضعیف روحیه توای آن، زمینه بالقوه‌ای جهت رشد و استحکام انقلاب بوجود می‌آورد. کمونیست ها با پیدا زاین موقعیت بیشترین استفاده را جهت تدارک قیام بنمایند. دشمن اگرچه بنا به ماهیت طبقاتی خود و به لحاظ موقعیت خویش به شدیدترین وجهی به سرکوب ادا می‌خواهد داد، لیکن کمونیستها در بستر همین شرایط دیکتاتور و خفقان، می‌بایست با سازماندهی و هدایت طبقه و توده‌ها و با ارتقاء مبارزات آنان گسیختگی رژیم را هر چه وسیعتر ساخته و مبارزه طبقاتی را در جهت سرنگونی رژیم منقور جمهوری اسلامی تعمیق بخشند. هر چه در مبارزه طبقاتی عمیق تر گردد و بحران و گسیختگی رژیم حاکم گسترده تر شده و سرنگونی آن نزدیکتر میگردد مسلم است که هدف کمونیستها گسیختگی رژیم بورژوازی نیست. هدف آنان سرنگونی بورژوازی و رژیم وابسته حاکم است. لیکن کمونیستها با پیدا تکامل و رشد مبارزه طبقاتی شکافهای مرگبار رژیم را ژرف تر نموده و آنرا بسوی سقوط قطعی سوق دهند. درکهای لیبرالی و رویزیونیستی جهت مبارزه طبقاتی را بسوی خلق پیدا ز حزب حاکم سوق میدهند این درکها در پی انقلاب نیستند، آنها در پی سرنگونی بورژوازی به مثابه یک طبقه مسلط سیاسی - اقتصادی نیستند، آنها خواهان مرگ "حزب مستبد و انحصار طلب" میباشند و در این راه به سیاستهای کودتا گرانه و ماجراجویانه نیز متوسل میشوند حال آنکه درک ما رگسختی مبارزه طبقاتی را بسوی سرنگونی بورژوازی و رژیم مدافع آن جهت میدهد. ما کمونیستها با یکدوشیم تا مبارزه طبقاتی را نه تنها به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی وصل کنیم بلکه بعلاوه این سرنگونی را با استقرار جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری پرولتاریا توأم سازیم. بهرواضح است در لحظه حاضر تناسب قوای شکلی است که چه بسا تحولات سیاسی آتی به نفع آلترنا تیبورژوازی لیبرالی مجاهدین بچرخد، اما این امر مانع از یکا بردن تمام کوشش و توان کمونیستها و پرولتاریای آگاه جهت سرنگونی رژیم موجود و استقرار جمهوری دمکراتیک نمی‌تواند و نباید باشد. هدف نهائی ما استقرار سوسیالیسم و پرولتاریا دیکتاتور پرولتاریا است و میبایست با تمام قوا این راه را به مطلوب ترین شکل خود کوتاه نمود. تلاش همه جا نبه وسیع و فعال ما جهت توأم ساختن سرنگونی رژیم و استقرار جمهوری دمکراتیک (حتی اگر نتوانیم در حال حاضر این امر را تحقق بخشیم) به کوتاه کردن راه ماکمک کرده است. به همین لحاظ در حال حاضر میبایست با افشا و تخریب دیدگاههای راست و پاشیفیستی به تدارک قیام پرداخت و در شرایطی که

اوضاع رژیم شدت پریشان و گسیخته است تکامل مبارزه طبقاتی را تسریع نمود.

۲- تا کیدو با فشاری بر آلترنا تیبور جمهوری دمکراتیک خلق یک اصل است و بر اساس همین اصل مرز بندی با کلیه آلترنا تیبوهای ضد انقلابی امری ضروری است. تنها آلترنا تیبوی که واقعا پیگیر است و میتواند راه را بسوی سوسیالیسم هموار سازد جمهوری دمکراتیک است به همین خاطر ترنزلزل رژیم و نزدیک بودن سقوط آن بهیچوجه ما را نباید متعایل به تاخیر آلترنا تیبو های لیبرالی بنمایند. اپورتونیست ها که منافع اساسی طبقه کارگر را بخاطر منافع لحظاتی و آتی، بدست فراموشی می سپارند، به آلترنا تیبو زودرس چشم امید می بندند و چینیسن وانمود میسازند که تاخیر آلترنا تیبو لیبرالها - مجاهدین مرگ رژیم را سریعتر میسازد. حال آنکه واقعیت ایست که میخکوب شدن ذهن کارگران و زحمتگان به آلترنا تیبو لیبرالیست مجاهدین جز به تعویق انداختن انقلاب چیز دیگری نیست. به علاوه کمونیستها هرگز اصول خود را بسوی بورژوازی تاخت نمی زنند. بورژوازی در این انقلاب بهیچوجه ذینفع نبوده و. با پیداسرنگون شود. کمونیستها آلترنا تیبو لیبرال مجاهدین را نفلسی و محکوم میکنند زیرا تاخیر آلترنا تیبو لیبرالیست پرولتاریا و قربانی نمودن انقلاب در منافع بورژوازی است. گسیختگی رژیم جمهوری اسلامی و احتمال سقوط نزدیک آن هرگز نباید مانع از تعقیب هدف مرحله‌ای خود که همانا جمهوری دمکراتیک است - هر چند در لحظه فعلی قابل تحقق نباشد - بسازد.

۳- گسیختگی و پوسیدگی رژیم جمهوری اسلامی از یک سو و خیزش های جنبش توده‌ای از سوی دیگر بلاشک ما را در مقابل تحولات سریع و ناگهانی قرار خواهد داد. امروز اگرچه انقلاب بواسطه شدت تیربارانهای وحشیانه و خفقان و استبداد به یک عقب نشینی موقتی دست زده، لیکن در حال تجدید قوا و متمرکز ساختن خویش است. بلاشک بزودی این عقب نشینی موقتی بنفع تعرض گسترده جدید شکسته خواهد شد. اگر چه در گذشته نیز جنبش توده‌ای گاه به گاه بر اثر توهم عمیق و نا آگاهی گسترده توده‌ها در بستر حرکت عمومی اش بشکست لحظه‌ای دچار عقب نشینی میگردد، همچنان که در زمان اشغال سفارت و شروع جنگ ایران و عراق این حالت پیش آمد. لیکن این بار ضربه در اثر توهم

بقیه از صفحه ۱۱ سوسال ...

چریکهای فدائی میپرسند چگونه یک کشور "سوسیالیستی" در افغانستان به کودتا دست میزند و در کناره آمریکا به سرکوب خلق و مبارزین راستین می - پردازد؟ چگونه یک کشور "سوسیالیستی" کمونیستها را قتل عام میکند؟ چگونه یک کشور "سوسیالیستی" تا آخر پین روزهای حیات رژیم شاه آمریکا شی از آن حمایت میکند؟ و چگونه یک کشور "سوسیالیستی" قاطعانه از رژیم خون - آشام خمینی حمایت همه جا نبه میکند و از اعدا و تیرباران و شکنجه کمونیست ها و انقلابیون پشتیبانی قاطع می نماید؟ لنین میگوید -

آلترنا تیبو لنینست کسی است که بطور همه جا نبه به پشتیبانی از انقلاب بلند شده و از جنبش انقلابی حمایت معنوی و مادی بیدریغ می نماید. آیا شوروی بر اساس این معیار لنین کبیست آلترنا تیبو لنینست است؟ شوروی در مقابل ایران به پشتیبانی همه جا نبه از انقلاب بلند شده یا مدافع سرخست دشمنان انقلاب است؟ و بعلاوه نوکران و جاسوسان شوروی در ایران در کدام جنبه‌ها مساعدند؟ فدائیان اقلیت با پیداین پرسش ها پاسخ صریح دهند! فدائیان اقلیت میگویند شوروی کموری سوسیالیستی و پشتیبان انقلاب ایران است. اما طبقه کارگر و کلیه توده‌های

بقیه در صفحه ۱۳

و نا آگاهی گسترده بلکه اساسا به لحاظ شدت ترور و خفقان این عقب نشینی ها رض جنبش توده‌ای گردیده است. اما انقلاب به لحاظ مجموعه شرایط عینی و ذهنی خود در بستر همین ترور و اختناق اوج میگردد و این پارا و جگیری انقلاب عمیق تر بوده و از استحکام بسیار بیشتری برخوردار خواهد بود. زیرا انقلاب از پین دیکتاتوری سیاه و بیسابقه‌ای سر برمی - کشد. بنا بر این، این برآمد قریب - الوقوع انقلاب و تعمیق هر چه بیشتر تشتت و گسیختگی رژیم، تغییر و تحولات سیاسی سریع و منجمله حرکات جهت دار مجاهدین ما را فرا میخواند تا با قدرت تمام در جهت تجهیز قوای آگاه انقلاب بکوشیم. تجهیز سیاسی - ایدئولوژیک - تئوریک و آما دگسی سازمانی و نظامی از ملزومات حتمی استقبال از تحولات نوین خواهد بود. در روزهای برآمد وسیع جنبش انقلابی و در روزهای تحولات سریع و ناگهانی، وقایع آنچنان شتابنده میباشند که هر گونه توقف و حرکت آرام مرگبار خواهد بود. تحلیل علمی از شرایط پیچیده، سرعت، نرمش تاکتیکی و قدرت انطباق با اوضاع متحول جز ضروریات مسلمی است که عدم توجه به آنها ما را در شیشه راه متوقف خواهد ساخت و فلج خواهد نمود. بدین ترتیب اگر عدم ثبات رژیم عمیق است، اگر گسیختگی آن بطرز فزاینده‌ای اوج میگردد و اگر انقلاب با برآمد وسیع مواجه خواهد شد با تمام قوا میبایست به استقبال این آینده نزدیک شتافت!

امپریالیسم فرانسه و انتخاب سیاسی جدیدش

مناسبات درون اردوگماه امپریالیسم و ارتجاع جهانی همیشه شکن سالمت آمیزنداشته و سارشی میان نیروهای آن مستوروداشتم نیست. در واقع در اردوگماه ارتجاع جهانی بازش موقتی و تفا دورقابت دائمی است. تفا درمنافع نیروهای تشکیل دهنده این اردوگماه، گماه چنان درشناختن قرار میگیرد که مناسبات میان این نیروها راتحت تاثیر قرار داده و این مناسبات را بنگل حادومتخاصم درمی آورد.

در پرتو همین قانونمندسی است که سیر مناسبات امپریالیسم فرانسه و رژیم ارتجاعتی جمهوری اسلامی قابل تحلیل میباشد و همین قانونمندن بوضوح ثابت میکنند که اختلاف و تفا در رژیم حاکم با یکسری از امپریالیستها و در اینجا بسا فرانسه نه ناشی از ماهیت "مترقیانه" و تفا امپریالیستی "حکومت جمهوری اسلامی" بلکه دقیقاً انعکاس شدت - یا بی تفا در میان نیروهای ارتجاعتی و امپریالیستی است. هما نظور که بعداً بسا امپریالیسم فرانسه در اولین گسرها بی بود که رژیم جمهوری اسلامی را به رسمیت شناخت، لیکن امروز مناسبات این دور رژیم بعدی به و خامت گراشیده که در کوتاه مدت احتمال گسیخته شدن این مناسبات وجود دارد. مناسبات کنونی نتیجه عملگر دگدا م تفا دها و تحولات بوده است؟ این مسئله ای است که ما باید بدان پاسخ گفت.

زما نیکه انقلاب و قیام توده ها رژیم و استبداد را در آستانه سرگ قطعی قرار داد، شاه و دارودسته اش که مورد حمایت عسق امپریالیستها و بخصوص آمریکا بود از جانب یکسری از نیروهای امپریالیستی بزیسر سوال رفت و با لآخره دور اندیشترین سخاقل و نیروهای امپریالیستی حکم بر طرفشا و سارزش با خمینسی و لیبرالها دادند. زیرا منافع دراز مدت امپریالیسم چنین اقتضای می کرد. آنها دیگر متوجه شده بودند که ساررات توده ها بقدری گسترده است و خواسته های آنان به اندازه ای عمیق است که دیگر رنگا هداشتن تا ه وسلطنت منفورش امکان پذیر نیست. به همین خاطر این بخش از امپریالیستها علیرغم اطمینان خاطر که گدا از جانب رژیم شاه به سبک نگه یان منافع امپریالیستها داشتند، اما اجباراً بلحاظ منافع استراتژیک خود حکم به نفع آن دادند. امپریالیستها میبنداشتند حکومت جدید برای مدت مدیدی از

شبات لازم برخوردار خواهد بود و برای مدت زمانی طولانی قادر است جنبش و انقلاب را به رکود بکشانند به همین لحاظ امپریالیستها و از جمله فرانسه برقراری حکومتی با ترکیب خمینی و لیبرالها را ضامن منافع خود میدانند، حکومتی که بتواند کمونیستها و انقلابیون را بزیسر "پرچم الله" سرکوب خونین نماید و مناسبات با امپریالیستها را بنحو مطلوبی با زمازی کند. دولت امپریالیستی فرانسه در دفاع از همین خط مشی بود که به خمینی اجازت در پاریس داد، زیرا او میدانست که نوبت، نوبت خمینی است سلطنت شاه دیگر آینه ندارد و محکوم به مرگ است. رژیم جمهوری اسلامی بر سر کار آمد. اما این رژیم بلحاظ ماهیت ارتجاعتی خود قادر نبود منافع اساسی توده ها را تامین نماید و بنا گزیرا انقلاب بحکم شرایط عینی و ذهنی خود با تمام اقت و خیزها پیش به حرکت خود ادامه داد. رشد آگاهی و تجربه توده ها و بر مسلا شدن چهره ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی نظیر شاه و نیز جاربیمایه ای در میان توده ها برانگیخت و رژیم حاکم با سرعت شگرفی به انقراض کشیده شد. بر خلاف خواست و تصور امپریالیستها که فکر میکردند رژیم جمهوری اسلامی طی مدت مدیدی از شبات و استحکام برخوردار خواهد بود، رشد مبارزه طبقاتی و تشدید تفا دهای میان جناحهای اختلافی درون قدرت بطرز بسیار بقیه به عدم شبات رژیم در مس رود آسرایس از هر زمان دیگر در چارپیشانی و گسیختگی نمود. این مسئله حداقل برای بخشی از امپریالیستها صله - ای حماس و قابل مباحثه نبود. به علاوه لیبرالهای ارتجاعتی که به انطباق بیشتری با شبات و منافع امپریالیستی غربی داشتند در مقابل تعرض حزب ارتجاعتی جمهوری اسلامی بتدریج به موضع ضعیف افتاد و با لآخره از هیات حاکمه طرد گردیدند. این مسئله نیز بسرای بخشی از دنیای امپریالیسم غرب مسئله قابل توجهی بود زیرا طرد لیبرالها از هیات حاکمه معدودیت - های مشخصی در تاسمین منافع آنان ایجاد نمینمود و با لآخره عامل دیگری که باعث رشد نگرانی برخی از نیروها و مخالفان امپریالیستی میشد توسعه گرایش موافق نسبت به سومالی امپریالیسم شوروی در هیات حاکمه ایران بود. این امر و نیز اوضاع بحرانی ایران و

اسطکا کهای رژیم حاکم با یکسری از امپریالیستها غربی امکان نفوذ بیشتر امپریالیسم روس در ایران را بالا برده بحموس آنکه روبرو نیست - های حزب توده و فدائیشیان اکثریت بمنظور تحقق هدف فوق در یکسری از ارگانهای رژیم نفوذ کرده و فعلاً نه در سمت دادن رژیم حاکم بسوی شوروی عمل میکنند. مجموعه این عوامل منجر به آن گردید تا دور اندیش ترین مخالفان امپریالیستی و نیز آن بخش از امپریالیستها که اصطکاک منافع با رزی با جمهوری اسلامی دارند به مناسبات جدیدی کشیده شوند به معنای دیگر این نیروها ای امپریالیستی به این نتیجه رسیدند که رژیم مستزلزل خمینی فاقد آینه ای قابل اتکاست.

اگر چه رژیم جلاد و منفور خمینی با کشتار خونین کمونیستها و انقلابیون بزرگترین خدمتها را به همه امپریالیستها و همپسها مرتجمین بین المللی می نماید و از این بابت علیرغم برخی مخالفت - های امپریالیستی اساساً رژیم خمینی مورد تایید همه امپریالیست - ها قرار دارد، لیکن از آنجا که رژیم جمهوری اسلامی فاقد آینه ای قابل اتکاست و قادر نیست به انقلاب و اوضاع بحرانی ایران خاتمه دهد و بعلوه نمیتواند سودآوری مطلوب جناحی از امپریالیستها را تامین کند، از این لحاظ مورد نفی شخص یکسری از مخالف و نیروهای جهان امپریالیستی قرار گرفته است. این نیروهای امپریالیستی امروز بر روی آلترنا تیری انگشت میگذارند که از نظر آنها دارای آینه است. البته در این زمینه امپریالیستها دارای وحدت نظر نیستند در حالیکه امپریالیسم آمریکا بویژه از سلطنت طلبان مرتجع و بختیار مزدور حمایت می کنند، "جرج بال" حمایت از مجاهدین را مطرح ساخته و دولت امپریالیستی "میتران" خط حمایت از "لیبرالها" - مجاهدین را در پیش گرفت است اگر چه یکسری از قدرت های امپریالیستی و از جمله سو سال امپریالیسم شوروی بطور قاطع از رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی حمایت میکنند و گمان این رژیم را نیروی مطلوب در جهت نفوذ و توسعه بیشتر در ایران تلقی می کنند، اما بخش دیگر از نیروهای امپریالیسم جهانی با مناسبات

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست

جدید خود به انتخاب سیاسی نوین رسیده و مشخصا خواهان واژگونی حزب جمهوری اسلامی و خمینی از آرپکه قدرت میباشند. این انتخاب همان سیاستی است که امروز دولت "میتران" در پیش گرفته است و میگوید در این راه در رقابت با سایر امپریالیستها ابتکار عمل را حفظ نماید.

قبل از بروی کار آمدن "میتران" و حزب "سوسیالیست" فرانسه، دولت ژسکار رستن با احتیاط بیشتری به مسائل ایران برخورد میکرد و مناسبات دوستانه تری با رژیم خمینی داشت، لیکن حزب "سوسیالیست" فرانسه بر اساس سیاست لیبرال امپریالیستی اش موضع تندتری نسبت به رژیم جمهوری اسلامی که در قبضه حزب جمهوری و خمینی قرار گرفته اتخاذ نمود. حمایت آشکار دولت میتران از بنی مدرورجوی بیانگر شدت تضاد میان دور رژیم از یکسو و انتخاب جدید فرانسه از سوی دیگر است. اگر تا دیروز وجود اختیار مزدور و دیگر سلطنت طلبان در فرانسه تحت بهانه پناهندگی سیاسی امری عادی تلقی میشد، اما امروز پناهندگان به بنی مدرورجوی از جانب امپریالیسم فرانسه دقیقاً برپا به محاسبات مشخصی استوار است. خط مشی بنی مدرورجوی قابل توجهی با منافع امپریالیسم فرانسه هماهنگ است وقتی این بورژوازی مکارها مانند

سه جایی های خائن صحبت از "مبارزه علیه دوا بر قدرت" میکنند، سمنگیری خویش به امپریالیستهای "جهان دوم" را به نمایش میگذارد. بارها بنی مدرورجو در احتاج نقطه اتکای جهانی خود را بر فرانسه قرار داده و سمنگیری بین المللی خود را نسبت به این کشور امپریالیستی به نمایش گذاشته است و بهمین خاطر اطمینان پناهندگی سیاسی به بنی مدرورجو در فعالیتهای سیاسی علیه رژیم خمینی به وی رابطه با خط مشی بنی مدرورجو نسبت به دولت فرانسه نیست. امروز این پناهندگی سیاسی به معنای تاخیر مشخصی آلترنا تیبونی صدر - رجوی است. پرواض است که فرانسه بمتنا به یک قدرت چپا ولگر امپریالیستی تا زمانی که رژیم جمهوری اسلامی در قدرت است می - کوشد تا منافع خود را تا مین نماید و در عین حال سعی مینماید تا مناسبات عادی و معمولی خود را با رژیم خمینی حفظ کند، اما مسئله مهم اینست که امپریالیسم فرانسه انتخاب سیاسی خود را کرده است و در این راه حاضر است حتی منافع آنی خود را فدای منافع آتشی امپریالیستی خود نماید. نگاهیه به سیر مناسبات ایران و فرانسه در دوره اخیر این واقعیت را بروشنی اثبات مینماید بعد از اعطای حق

پناهندگی به بنی مدرورجوی از جانب فرانسه دولت ایران شدیداً به این امر اعتراض نمود و خواهان استرداد بنی مدرورجوی گردید، اما در مقابل تقاضای استرداد از جانب دولت ایران سفیر فرانسه گفت: "بر اساس اصول و قوانین رسمی دولت متبوعش به سیاستمدار - ان شکست خورده ای که تقاضا کنند پناهندگی سیاسی داده میشود و در مورد آقای بنی مدرورجو همین امر صورت گرفته است" (کیهان) و بدین ترتیب فرانسه به رژیم ایران جواب رد میدهد. بدنبال این پاسخ مریخ و منفی، رژیم جمهوری اسلامی به شدت عمل بیشتر دست میزند و نظایر کنندگان حزب جمهوری اسلامی را با شعار "مرگ بر فرانسه" به جلوسوی سفارت فرانسه میفرستد و در آنجا نظایر کنندگان دست به تحمین می - زنند و سپس تحمین کنندگان با شعار "مرگ بر دولت فاشیست فرانسه" اعلام مینمایند: "تا زمانی که دولت فرانسه اقدامی اساسی و تعیین کننده در جهت استرداد بنی مدرورجو همچنان در این محل به تحمین خود ادامه خواهد داد. و بدنبال آن رجائی میگوید: "فرانسه اینک پناهنده ها جنا پتکاران آدمکشان و تروریست ها شده است" و سنگوبیان حکومتی مطرح میکنند: "فرانسه سعی در براندازی نظام اسلامی و جمهوری اسلامی دارد (کیهان) ۲۰ مرداد) در این جنگ دیپلماتیک و در مقابل این اقدامات و موضع گیری ها دولت فرانسه بدون آنکه ادعاهای فوق را تکذیب نماید به واکنش سریع و مهمی دست زده سفیر و دیپلماتها و دیگر فرانسویان مقیم تهران را به پاریس فرامیخواند و دبیرکل کاخ الیزه در همین رابطه اعلام میکند: "پیش بینی میشد که اتباع فرانسه در ایران مورد تهدید قرار گرفته و رئیس جمهوری ترجیح دادند پیشدستی کرده و در برابر یک عمل انجام شده قسار نگیرند. آخرین تحولات ایران نشان داد که رئیس جمهوری محق بوده اند" (اطلاعات ۳۱ مرداد) و با زدر همین شرایط فرانسه به ربا بندگیان سلطنت طلب نا وجه "تبریزین" حق پناهندگی داده و اعلام میکند: "کماندوها مطابق قوانین مانده مستردونه اخراج خواهند شد" (همانجا) به بیان دیگر برای حمایت از بنی مدرورجوی و حتی سلطنت طلبان مناسبات دیپلماتیک بین دو کشور راقطع نماید.

در این جنگ سیاسی - دیپلماتیک رژیم جمهوری اسلامی شکست می - خورد و مفتصحا نه عقب نشینی میکند و از تهدیدات خود دست میکشد. رژیم ایران متوجه میشود در صورت ادامه تهدیدات فریبکارانه و زستهای به اصطلاح فدا امپریالیستی اش کمکهای کنونی امپریالیسم

رفقا! با تقدیر از کمک های مالی شما، کمک های مالی خود را از هر طریق ممکن برای سازمان ارسال نمایید.

فرانسه را نیز از دست خواهد داد، بنا بر این بهترین راه را مسکوت گذاردن تمام مسائل مورد ادعای خود تشخیص میدهد. آری، رژیم جمهوری اسلامی برای گدائی کمکهای امپریالیسم فرانسه (از قبیل تحویل سه ناوچه موشک انداز) در مقابل آن زانو میزند. اما امپریالیسم فرانسه به روشنی انتخاب سیاسی خود را به نمایش میگذارد و نشان میدهد که رژیم مطلوبش نه رژیم جمهوری اسلامی بلکه رژیمی دیگر است و برای این منظور حاضر است بر روی مناسبات خود با جمهوری اسلامی قلم بطلان بکشد.

بدین ترتیب رژیم جمهوری اسلامی در شرایط حساسی از حاکمیت خود قرار گرفته است. امروز رژیم حاکم نه تنها مورد تنفر طبقه کارگر و میلیونها توده زحمتکش قرار گرفته و نه تنها میلیونها توده آگاه خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی میباشند بلکه بملاوه رژیم خمینی در دنیای امپریالیستی بیش از پیش متحدین طبیعی خود را از دست داده و منزوی میگردد. با پیدا اعتراض نمودار این مشخصه ها و ویژگیها نشانگر موقعیت رژیم منزوی است که در آستانه سقوط قرار دارد.

دموکراسی انقلابی، یاد دموکراسی بورژوازی ضد انقلابی! (۲)

نگاهی به "متن میثاق شورای ملی مقاومت"

در شاره گذشت، در قسمت اول این مقاله ضمن اشاره به گفته های مسعود رجوی در مورد مبنای توافق مجاهدین با بنی صدر و نیز ضمن اشاره به فرازهای از متن "میثاق"، محترماً به مفهوم دموکراسی از نظر بورژوازی لیبرال و شخص بنی صدر اشاره کردیم و مضمون واقعی آن را با تکیه بر کردار آنها در دو سال گذشته، آشکار نمودیم. و اکنون دنباله مطلب.

مفهوم دموکراسی انقلابی از دیدگاه پرولتاریا چیست؟

بنی صدر در میثاق نامه خود، در مجاهدین به تبعیت از وی می گویند تا یک "دموکراسی حاکم" و ما و رطبقات اراده دهند. اما این یک فریب کاری بیشتر نیست. دموکراسی، مضمون تاریخی - طبقاتی مشخص دارد. لیبرالها در ایران خواهان دموکراسی هستند، لیکن یک دموکراسی ارتجاعی که به رغم هر نوع پوشش و ظاهر آن، چیزی جز استقرار دیکتاتوریه طبقه بورژوازی در چهار چوب سرمایه داری وابسته و حضور و سلطه امپریالیسم، نمی باشد. و این امری نیست که تابع اراده ایمن یا آن حزب و این یا آن فرد و شخصیت "محترم" باشد. بنی صدر چه بخواد و چه نخواهد، مطالبات بورژوازی لیبرال را بیان میکند و از منافع وی دفاع می نماید و بورژوازی لیبرال در ایران نیز جایگاه معینی در مناسبات طبقاتی دارد. در ایران به عنوان یک جامعه سرمایه داری تحت سلطه امپریالیسم، که قدرت سیاسی نیز در دست بورژوازی متمرکز است، لیبرالها، علی رغم آنکه در قدرت با شدت با نیا شند، علی رغم آنکه به همین اعتبار در موضع اپوزیسیون قرار گرفته باشند، نمایندگان و سخنگوی بورژوازی متوسط در ایران هستند که این یک نیز موجودیت و حیانتش در عرصه تولید و اقتصاد جامعه سرمایه داری موجودیت امپریالیسم گره خورده است، چرا که استقرار سرمایه داری وابسته در ایران، موجودیت سرمایه به دستا به یک رابطه اجتماعی را بطور کلی به موجودیت سرمایه مالی امپریالیستی در ایران پیوند زده است. بورژوازی لیبرال در ایران حتی، به خلاف بورژوازی لیبرال روسیه نیز دارای هیچ جنبه و منافع معینی در انقلاب دموکراتیک نمی باشد. چرا که خود

مستقیماً در معرض ضربه انقلاب قرار دارد و سودآوری سرمایه اش وابسته به نظامی است که میبایست سرنگون و نابود شود. بنا بر این آیا میتوان انتظار داشت که جا خود دست خود را ببرد! از نقطه نظر کسوفیتها، در انقلاب دموکراتیک ایران، نه تنها بورژوازی لیبرال ذینفع نیست و نیروی محرکه آن را تشکیل نمی دهد (برخلاف توهماتی که سازبان مجاهدین می - بپراکنند) و نه تنها نیروی محرکه ایمن انقلاب نیست بلکه مستقیماً در سرکوب انقلاب ذینفع است. انقلاب دموکراتیک - ضد امپریالیستی ایران، خط بطلان بر دموکراسی بورژوازی لیبرال میگذرد و تنها از طریق مبارزه با آن میتوانست پیروز گردد. انقلاب دموکراتیک در ایران، از لحاظ مضمون مبتنی بر اتحاد طبقات انقلابی - کارگران و دهقانان - و یک دیکتاتوریه است که میبایست بر بورژوازی وابسته (بورژوازی متوسط هم وابسته است) اعمال گردد. و از لحاظ شکل مبتنی بر اشکال عالیتر نظام حکومتی یعنی شوراهات که در تناوب با همان مضمون قرار دارد. این انقلاب در برنا مه خود، (یعنی برنا مه حداقل پرولتاریا) بر نظام امپریالیستی، هم از جنبه تاریخی و هم از جنبه مشخص آن به مثابه یک شکل کهنه شده و ارتجاعی خط بطلان میگذرد. اما در "میثاق" نامه بنی صدر که مورد تأکید سازمان مجاهدین نیز هست نه تنها قاطعانه با دیکتاتوریه طبقات انقلابی مرزبندی میشود (علت آن نیز قابل درک است) و نه تنها فریبکارانه همه طبقات (و من جمله بورژوازی) حول یک دموکراسی ظاهر اما و راه طبقاتی فرا خوانده میشوند، بلکه از لحاظ شکل نیز پارلمانتاریسم منحل، کهنه شده و ارتجاعی بورژوازی، در مرکز حکومت مورد نظر "میثاق" قرار میگیرد.

طبع بورژوازی لیبرال و دموکراسی انقلابی مورد نظر پرولتاریا و دهقانان در انقلاب دموکراتیک، یک تلاش خائشانانه و فریبکارانه است که از جانب طبقات دارا و بواسطه نیروهای دموکرات پیوسته صورت میگیرد. البته روشن است که از نقطه نظر پرولتاریا دموکراسی انقلابی، به مفهوم شکلی از دولت، بهر حال مضمون بورژوازی دموکراتیک دارد که با دموکراسی پرولتاریا یعنی دیکتاتوریه پرولتاریا، که شکل دولت مطلوب طبقه کارگر در انقلاب سوسیالیستی است تفاوت اساسی دارد. اما آنچه که در اینجا مورد نظر ماست نشان دادن این مسئله است که "دموکراسی" دقیقاً یک مفهوم و مقوله طبقاتی است و دموکراسی خالص فریبی بیش نیست، و نیز نشان دادن این نکته که "میثاق" دقیقاً چنین خط فریبکارانه ای را در پیش گرفته است تا ملاحظه بورژوازی لیبرال را در پوشش الفاظ فریبنده استوار نماید.

آری این همان نقطه تشویش است که آقای رجوی بدان دست می یازد و بر مضمون و محتوای طبقاتی دموکراسی پرده می اندازد و آن را از مضمون تاریخی - طبقاتی و مشخص آن تهی می سازد. و بدینوسیله بر چشم توده ها خاک می پاشد.

دموکراسی داریم تا دموکراسی: "دموکراسی بورژوازی داریم تا دموکراسی بورژوازی. هم ز مضمون سلطنت طلب یا طرفدار مجلس اعیان که از حق انتخابات همگانی "دم میزنند" ولی پنهانی و در پس پرده دربار یک مشروطیت ناقص و دم پریده بندوبست میکند بورژوازی دموکرات است و هم دهقانی که اسلحه بدست بر ضد ملاکان و یا مورین دولتی بیایم خیزد و بپای "جمهوری خواهی ساده لوحانه" خود پهنشاد "بیرون کردن تزار" را می - نماید. هم نظام آلمان را نظام بورژوازی دموکراتیک میگویند و هم نظامی را که در آمریکا و سوئیس حکمفرماست. ولی هیبتا به مارکسیستی که در دوره انقلاب دموکراتیک متوجه این قسریق موجوده بین مراحل گوناگون مختلف دموکراسیسم و بین جنبه های مختلف اشکال گوناگون آن نشود و به "اظهار فضل" در باره اینکه بهر حال این یک "انقلاب بورژوازی" و میوه های "انقلاب بورژوازی" است اکتفا ورزد" - (لسین - دوتا کتیک)

آری، بورژوازی لیبرال ایران
 چه نوع سلطنت طلبان و چه نوع
 جمهوری خواهان (آزاد) و چه نوع
 انقلاب و تغییرات حاصله در اوضاع اغلب
 لیبرالهای سلطنت طلب مجبور به
 پذیرش جمهوری شده اند، در روسیه هم
 همینطور بود! خواهان دموکراسی است
 هانطور که "اروپای آزاد" و "آمریکای
 آزاد" خود را سهدموکراسی و "آزادی"
 میداند. همین فرانس را نگاه کنید،
 این کشور سبیل و الگوی بورژوا -
 لیبرالهای ایران است. سهندس
 با زرگان در یکی از کتابهای قدیمی -
 ای (اگر اشتباه نکنم کتاب "مذهب در
 اروپا") فرانسه را سهدموکراسی و
 الگوی مورد نظرمی دادند. در "عشق سی
 جد و حصر بنی صدر هم نسبت به این سهد
 آزادی "کمتر کسی تردید دارد. اما
 بخوبی روشن است، فرانسه همین سهد
 "دموکراسی" اکنون فریبنده ترین نوع
 پوشش مناسبات ارتجاعی سرمایه داری
 امپریالیستی است که در مشارکت با
 دزدان جهانی بدقارت و چپاول خلقهای
 جهان مشغول است و آفریننده تر اژدی-
 های دردناکی همچون الجزایر، ویتنام
 زائیر و... است هم این را "دموکراسی"
 بیگربند و هم حاکمیت و دیکتاتور
 کارگران و دهقانان را! هم آن بگویی
 خود را نماینده "اراده آزاد مردم"
 (به نقل از میثاق) می دانند و هم این
 دوی خود را! کد میک و اقلیت دارد!
 ما زمان مجاهدین نمی توانستیم از
 نا سخکوشی طفره رود. هر چند که با تسلط
 بی خود دموکراسی مورد نظر خویش را
 انتخاب کرده است، دموکراسی نوع
 لیبرالها را، دموکراسی نوع فرانسوی
 را!

هر نوع مخالفتی با "استبداد"،
 "حکومت مطلقه" "حکومت استبدادی"،
 نمی تواند ملاک و معیار ساقط کردن این
 را خود سمود رجوعی در صاحب خود در
 مورد سلطنت طلبان شناخته شده و لورنه
 (آخر مهندس با زرگان و امثال وی - که
 از نظر ما همدین نیروهای مترقی خواه
 بودند و ولایت هوز هم هستند - سلطنت
 طلب واقعی و لورنه هستند، و جمهوری
 خواهی آنها تنها تحت فشار ارباب
 صورت گرفته است!) امثال بختیار و
 امینی اذعان میدارد. لیکن در موارد
 دیگر بدان وفادار مانده است. آقای
 رجوی میگوید: "... در شانیه آنچه کسه
 نیم است تنها مخالفت با خیشی و جبهه
 چیزی علیه وی نیست بلکه با پدروشن
 بیوردکسانی که قصد ائتلاف با ما را دارند
 منظورشان از این کار چیست و چه نفعه -
 هاشی در سمری برور استند" (مصاحبه با
 لوموند) بسیار خوب، اکنون سوال این
 است که مخالفت بی صدر، و یا دقتیتر
 مخالفت ائتلاف مجاهدین و بنی صدر
 با "استبداد شخصی" آنتور که در "میثاق"
 آمده است - چه منظوری را دنبال
 میکنند، و این مخالفت چه محتوی و
 مضمونی دارد؟ جز "خلق بد" مسلحانند
 از حزب جمهوری، و اشتغال قدرت بدست
 یک حکومت ملی مرکب از شیرو و سهای
 لیبرال که حضور هریران دموکرات در

آنها صرفا به پوشی برای استعمار
 ما هیت بورژوا - لیبرالی آن تبدیل
 ستود؟ جز برای ابقای شکل دیگری
 از حاکمیت بورژوازی برای جلوگیری
 از استقرار حاکمیت دیکتاتور کارگران
 و زحمتکشان؟ البته که بورژوازی این
 حکومت را حکومت "مردم" میدانند بورژوازی
 همواره از کلمه "مردم" سوء استفاده کرده
 است. و دموکراتها همواره بهترین
 زمینه این سوء استفاده را به بورژوازی
 داده اند. "مردم" از دیدگاه ما، کسی جز
 کارگران و دهقانان نیستند. "مردم" از
 دیدگاه بورژوازی، توده خرده بورژوازی
 تحت سیطره و سلطه بورژوازی است،
 بطوریکه این توده متوهم، به پلکان
 قدرت یا بی وی تبدیل گردند.

آنچه که در میثاق بروشنی مشهود
 است، ظریفانه مخدوش کردن مفهوم
 دموکراسی، مردم، انقلاب و... است. در
 "میثاق" با تردستی لیبرالی و خائنانه
 - ای کوشش میشود، در پشت مخالفت با
 "استبداد شخصی"، "استبداد حزبی" و
 "استبداد ایدئولوژیک"، "دیکتاتور
 بطور کلی نفی شود. صرف نظر از ضدیت و
 کینه ضد انقلابی و بورژوازی بنی صدر
 در میثاق نسبت به دیکتاتور - سوری
 پرولتاریا که در پوشش مخالفت با
 رفیق استالین این تبلیورونما بند ه
 پرولتاریا در دوران پس از مرگ لنین،
 صورت میگیرد (۱)، بنی صدر می گوید
 نوع "دیکتاتور" را مورد نفی قرار دهد
 او دیکتاتور کارگران و دهقانان
 دیکتاتور شوراهای نماینده اراده
 کارگران و دهقانان را مورد حمله قرار
 میدهد. او با حمله به شوراهای زرد رژیسم
 جمهوری اسلامی و استبداد انحصاری
 شوراهای "یوا بسته به حزب جمهوری"،
 شوراهای را بطور کلی و دیکتاتور شوراهای
 - ها را بطور کلی مورد حمله قرار میدهد
 و خود را مخالف استبداد انحصاری
 شوراهای "مترقی" میکند. و البته این در
 حالی است که وی در همان "میثاق"
 شوراهای را بطور کلی در حکومت خود مورد
 تأیید قرار میدهد! فدیت بنی صدر با
 "استبداد انحصاری شوراهای" فدیت وی
 با دیکتاتور کارگران و دهقانان
 و دیکتاتور شوراهای است که بر ارتجاع
 حاکم و بورژوازی ضد انقلابی اعمال
 میشود. از همین روروشن است که شوراهای
 های مورد نظر بنی صدر در میثاق (اکنون

(۱) - بنی صدر در میثاق، با مترادف قرار
 دادن "استالین" (بخوان دیکتاتور
 پرولتاریا) با "استبداد دینی" و
 "فاشیزم" و در پوشش مخالفت با این دو
 اولی را مورد حمله قرار داده است. این
 موضوع قابل درک است! فدیت بنی -
 صدر با استالین و دیکتاتور پرولتاریا
 ضدیت و کینه و نفرت عمیق تاریخی و
 طبقاتی طبقه بورژوازی را نسبت به آن
 تبلیورمی سازد. اروپایی آزاد
 (بخوان اروپای امپریالیستی) هم
 اکنون با حرارت بیشتری به استبداد
 دینی و فاشیسم می تازند و البته ویسا
 همان حرارت، اما با مضمون طبقاتی
 قابل درکی به "استالین" و دیکتاتور
 پرولتاریا حمله میبرند.

که دیگر به اقتضای موقعیت مجبور به
 پذیرش لفظی آن شده است. چرا که
 دیر و خواهان "مالاندن" همین شورا
 های نیم بند موجود نیست بود! چیزی جز
 زوائدیک دولت بورژوازی برای فریب
 توده ها و استحکام قدرت بورژوازی نه
 - باشد.

بما بر این مخالفت "میثاق" -
 استبداد شخصی، نه مخالفت با استبداد
 دیکتاتور طبقه بورژوازی، بلکه
 مخالفت با استبداد یک حزب و یک قشر
 معین بورژوازی، مخالفت با دیکتاتور
 فردی است. همانطور که لیبرالها در
 دوره رژیم شاه با استبداد شخصی
 (استبداد شاه) مخالفت بودند در عین
 حاضر نیز با استبداد شخصی مخالفت
 میکنند. بی آنکه نفی طبقه یک طبقه
 معین را مورد نظر داشته باشند. اینک
 بنی صدر اکنون به ایده سرنگونی هیت
 حاکمه فعلی (حزب جمهوری اسلامی) رو
 آورده است، نه از آن رو است که
 خواهان سرنگونی طبقه مسلط بر قدرت
 سیاسی، و خرید کردن ماشین دولتی
 است. چنین تصویری ساده لوحی محض
 است. وی از آن رو به این شعار رو
 آورده است که اولاً ارتجاع حزبی، دیکت
 نتوانست وی را تحمل کند از حکومت
 اشتتانی رو بگردان شده بود، و بعبار
 دیگر امکان چنین اشتتانی عملاً موجود
 نبود و از طرف دیگر قدرت سیاسی تحت
 سیطره حزب، آشکارا در حال گسندیدگی
 و پوسیدن و انفراد بود. حزب به یک
 سیروی منفرد در میان توده تبدیل شد
 بود. دیگر امکان آن وجود نداشت
 لیبرالها می چون بنی صدر نقطه اتکا
 مطمئن (از نقطه نظر منافع بورژوازی
 در ارتجاع حزبی پیدا کند. این نقطه
 اتکا، عملاً در حال فروپاشیدن و متلاطم
 شدن بود. لیبرالها ناچار بودند که
 برای حفظ موجودیت بورژوازی بر
 نقطه اتکا مطمئن تری روی آوردند و
 به پذیرش سرنگونی حزب جمهوری اسلامی
 تن در دهند. و به شعارهای بظا هشتر
 انقلابی روی آوردند. و این شیب بود
 همیشگی لیبرالها است (۲). آری "میثاق"
 میگوید شکل خائنانه ای، بر ما هیت
 "دموکراسی" مورد ادعای خویش برسد
 سا ترا فکند و مضمون و محتوای واقعی
 آن را مستور دارد. او ضدیت آشکارش را
 با دیکتاتور طبقه انقلابی بر
 طبقات ارتجاعی تحت پوشش حمله به
 "ولایت فقیه" و انواع دیکتاتور
 رندانه میپوشاند. بنی صدر در "میثاق"
 میگوید: "در این جمهوری هیچ شخصیت
 هیچ گروه و هیچ حزبی از اولویت
 برخوردار نیست و حق حد دیگران را
 ندارد. نمایل ایجاد یک سهندسی

صدر در صفحه ۱۳
 (۲) - لنین در ساله "دو اسکک" ...
 این نیکد را بشکل درجاتی مسعود
 بررسی و شرح فرار داد! ده ساله و ماهیت
 انقلابی نمایل لیبرالها - الحضان
 حاس و در شرایط رشد انقلاب و تمدن
 ارتجاع حاکم بر ملا صاحب س رر مع
 کشنده دو تا کتیک - انتخاب سسستن
 صفحه ۲۸۲، ۲۸۴

بقیه از صفحه ۱ قانون ...
شکسته و زندان و نیز از غاب و سرکوب هر
پنهان تر می شود. پایه های آن سران
حاکمیت ارتجاعی را محکم سازد، و
کندنگا همان بر پایه داری وابسته است
شیک سیدانند که بخیران عمیق کنونی
اقتصاد بسیارش، جنبش نیرومندترده -
ها را در زمانی نه چندان دور بدست
خواهد داشت و از نیروی کوشش از
وزیدن توفان، جنبش را از پیشا همان
پیشروانش محروم سازد و جنبش پیشرو
توده ها را با سرکوبی و حتی نه از توده -
ها جدا سازد. از این رو در همه عرصه ها و
میدانها، می کوشد عناصر آگاه و پیشرو
خلق یا از خلق بگیرد. زندان و
تیرباران انقلابیون پاسخی بدین
تلاش رژیم است. اما از آنجا که انقلاب
بسیار نیرومند است و تنها با تیرباران
و شکنجه و زندان نمی توان صد تا هزار
عناصر پیشرو آگاه و انقلابی را از خلق
جدا ساخت، رژیم می کوشد با اخراج این
بخش از توده ها از محیط کار، یعنی دور
ساختن آنها از محل طبیعی تجمع،
پیوند و شکل توده ها، جنبش خلق را از
ریشه رانش محروم سازد. رژیم می کوشد،
پیش از آنکه بخش نقب مانده توده ها
نیز به جنبش پیوسته و پیش از آنکه
توده ها جو راغب کنونی را در هر
بشکند و به عقب نشینی موقتی کنونی
خورد با تعرضی انقلابی پایان بخشند،
حساب خود را با توده های پیشرو، بگیرد
کند و آن تعداد از پیشا هنگام جنبش را
که نتوانسته است تیرباران و زندان
کند، از کارخانه ها، مدارس، و دانشگاه
... ادارات و ... دور کند.
او علیرغم ذهن علیش دریا فتنه
است که خلق بها خواهد خواست. از این
رو می کوشد هم اکنون سر جنبش را از تنش
جدا کند تا بعد بتواند جنبش بسد و
ضادی و رهبر را با شکلاتی کم تر در نسیم
کوبد. از این رو در دست زمانی که هنوز
آرایش قوای سیاسی بود است، در
صده عرصه ها و با تمام قوا به انقلاب
هجوم آورده است. او می ترسد دیر شود و
خلق بها خیزد از این رو تعجیل میکند
و در این سرکوب خونین انقلاب، از
آنجا که به فردایش نیز زیاده می بیند، دارد
با خشونت و وحشتی اقدام می کند که کمتر
رژیم ارتجاعی در تاریخ چنین کرده
است. قانون با زسازی نیروی انسانی
وزارتخانه ها و موسسات دولتی وابسته
به دولت، جزئی از این سیاست
سرکوب و وحشیانه برای محروم کردن
خلق از عناصر آگاهش و مکمل سیاست
شکسته و ترور و تیرباران و زندان
رژیم است.

فوق العاده ای قائل بوده و دولت
رجائی - با هنر "می گویند بعضی سران
اولین و مهمترین اقدام خویش آنرا
به مرحله اجرا بگذارند. سرعتی که مجلس
ارتجاعی برای تصویب آن بخرج داد
نیز نشانه آنست که این قانون برای
رژیم از اهمیت فوق العاده ای برخوردار
دارد. این اهمیت مساغ در
چیت؟

نقطه اتکا اساسی رژیم ماشین دولتی (ارتش و بوروکراسی است). اما این نقطه اتکا هم لرزان است

سیدانیم که ماشین دولتی ارگان سرکوب
طبقات زحمتکش است از این رو رژیم -
های ارتجاعی می کوشند ماشین دولتی
خود را هر چه بیکار چه نیرو مسلح تر نمایند
تا بتوانند در رویا روشی با جنبش خلق،
کار آبرو و روزی بده تری است. به همین
خاطر همواره طبقات ارتجاعی به
ماشین دولتی نیاز مندند، که در اجرای
سیاستهای ارتجاعی آن بر علیه توده -
ها چون و چرا نداشته و افرادش هم چون
پیچ و مهره های در دست او عمل کنند.
به همین خاطر نیز هست که انقلاب پیش و
پیش از هر چیز به منای خرد کردن همین
ماشین دولتی است. اما رژیم که پیش
از هر لحظه دیگری به سرکوبی خشن و غریبان
روق آورده است همین سیاست سرکوب
خشن خود را با ایداز طریق همین ماشین
دولتی پیش میبرد.
ماشین دولتی از دو جزا اساسی
ترکیب یافته است دستگاه نظامی (ارتش)
سپاهداران، کمیته ها، تهریانی،
زندانیها (....) و بوروکراسی (وزارتخانه -
ها، ادارات و...) جزء اول. قسدرت
واقعی بوده و اهمیت بیشتری دارد و
رژیم گرچه به بخشی از آن (ارتش و
شهریانی) زیاد اعتماد دارد، اما
عدت و بالفعل بر بخش دیگری از آن،
سپاهداران و کمیته ها متکی است.
اوبا دورنگا هداشتن ارتش از سیاست
(بحا طرح) در شرایط کنونی سیاست
سرکوب غریبان را با آن بخش از ماشین
دولتی که به آن اعتماد کامل دارد به
پیش میبرد اما رژیم به بخش دیگر
ماتین دولتی یعنی بوروکراسی اعتماد
چندان ندارد. (البته بجز جهاد
سازندگی، بنیاد مستضعفین، بنیاد
سکن و بطور کلی ارگانهای
بوروکراتیک جدید اناس) از این
رو به قانون ارتجاعی فوق الذکر
پناه آورده است. این بی اعتمادی
ریشه در دو واقعیت اساسی دارد:
اول اینکه ماشین دولتی که در
اختیار حاکمان کنونی قرار دارد،
ماشین دولتی کل طبقه بورژوازی ایران
و در واقع ارگان سیاست طبقاتی یک
طبقه بر علیه طبقات دیگر است، در حالی که
هیئت حاکمه کنونی تنها نماینده بخشی
از طبقه بورژوازی ایران است. البت

این تضاد، در شرایطی که یک جنبش
نیرومند انقلابی وجود داشته باشد و با
هیئت حاکمه قادر به فرونشاندن جنبش
انقلابی باشد، چندان عاثر اهمیت
نیست. چنانکه دیدیم، علیرغم وجود این
تضاد در زمان شاه خائن، تا زمانیکه او
قادر به فرونشاندن شعله های جنبش
انقلابی بود و یا جنبش در حال رکود بود
بوروکراسی به تمامی بطبع سیاستهای
هیئت حاکمه بود تا زه این نکته با
تکرار داده شود که حتی در شرایطی که
جنبش انقلابی اوج گرفته و تضاد فوق
برجهت گردیده بود نیز از آنجا که این
بوروکراسی در درجه اول سافع طبقه
بورژوازی را در دست نظر داشت،
بسی نتوانست بمسوا ن یک مسئله محوری
مورد توجه انقلابیون قرار گیرد. در
واقع تضاد فوق، بعنوان تضادی در بالا
بعنوان مسئله ای فرعی و ذخیره باید
مورد توجه قرار گیرد. سیاست درونی
بوروکراسی دولتی، که با زمانه از
رژیم پیشین است، بیگانه بود که
نمی توانست از لحاظ شکل خود و
ویژگیهای روشنائی آن، مناسب
شکل مطلوب و مورد نظر هیئت حاکمه فعلی
(جناح حزبی) باشد از همین رو از همان
زمان جناح حزب لیبرالها، در این
عرصه و چگونگی با سازی بوروکراسی
تضاد و یهود داشت. پس از رانده شدن
لیبرالها از هیئت حاکمه توسط جناح
دیگر طبیعی بود که هیئت حاکمه فعلی
با ایجاد تغییراتی در شکل نظام
بوروکراسی، سلط و قدرت خود را بر
بدنه ارگانها نیز بکند و این تضاد
را در بوروکراسی نیز حل نماید و
طبیعی است که هیئت حاکمه فعلی در
این زمینه خود را با مشکلات فراوانی
روبرو میکند، لیکن این مشکلات وی را
از تلاش برای ایجادها متنگی و نظایق
بسیان سیاستهای هیئت حاکمه و بافت
درونی بوروکراسی را زخمی دارد. از
همین لحاظ هست که هیئت حاکمه در
تهیه این قانون اگر چه بعنوان یک
مسئله امسی ولی بهر حال بعنوان یکی
از مسائل مهم برای در اختیار گرفتن
کامل بوروکراسی و طرفداران
لیبرالها در این عرصه نیز به آن توجه
داشته است.
اما و ثانیاً مسئله اساسی که موجب
"کم اعتمادی" رژیم به بوروکراسی
کنونی است، نفوذ با اهمیت نیروهای
انقلابی در این بوروکراسی است.
لایه های مستعدیده این بوروکراسی
بیش از پیش به ما هیت ارتجاعی رژیم
پی برده و در میان بوروکراسی ارتجاع
نیز، سنگرهای انقلاب را برافراشته اند
نفوذ روز افزون نیروهای انقلابی در
میان ادارات دولتی آنچنان موجب
وحش رژیم است که بعنوان یک مثال
اساسی و محوری پاک کردن بوروکراسی
خود را از این نیروها، در دستور کارهای
اولیه خود در شرایط کنونی گذشته
است. در واقع رژیم به عنوان مسئله

در اهتزاز باد پرچم مقاومت توده ها علیه رژیم جمهوری اسلامی!

مرکب و زندگی به سرکوب انقلابیون آن هم در ابعاد چینی وسیع پرداخته است چگونگی می تواند حضور این نیروها را در بوروکراسی ارتجاعی تحمل کند. او سیخا و هدای بوروکراسی، ابزار بی - اراده ای در خدمت سرکوب توده ها و حفظ و حراست سرمایه داری وابسته باشد پس نمی تواند، نیروهای انقلابی را در این ابزار مهم و حیاتی اش تحمل کند. اگر خلق بتما می بپا خیزد و زحمتکشان و اقشار مستر قی این بوروکراسی به توده ستا بپیوندند، هم چنان که در زمان شاه جلاد دیدیم، رژیم بیش از پیش فلج خواهد شد رژیمی که تنها و تنها به سرکوب متکی است با یستی دستگا ههای سرکوب مطمئن و ماشین دولتی مطیع و عاری از نیرو - های آگاه و انقلابی داشته باشد و همین مسئله فوق العاده مهم است که به - قانون ارتجاعی بازسازی در شرایط کنونی چنین اهمیتی داده است. رژیم کنونی بوروکراسی توده ها را از دست داده و مسزوی تر شده، اکنون دیگر مانند شاه جلاد، تا حدود زیادی تنها به با قین دولتی اش متکی گردیده است و اگر این ماشین دولتی نیز قایل به اعتماد نباشد و زحمتکشان درون بوروکراسی ارتجاع آگاهی بیافته و برند او بپا خیزند، طبیعی است که بدون این نقطه اتکا، رژیم نیز زودتر فرو میریزد.

نگاهی کوتاه به این قانون ارتجاعی نشان میدهد که لیه اصلی این قانون متوجه عنا صر آگاه و انقلابی است و بخاطر و حثت رژیم در شرایط کنونی، این قانون چهره ای فوق العاده فاشیستی بخود گرفته بطوریکه میتواند برای ایجاد جواریعاب نه تنها عناصر انقلابی، بلکه هر یک از کارکنان دولت را نیز به کوچکترین بهانه ای از یک لقمه نان خوردن نیز محروم کند.

قانون فاشیستی بازسازی هیچ حقی برای کارکنان دولت قائل نیست

بیش از تصویب این قانون نیز رژیم به اخراج هزاران تن از کارمندان معلمین و... دست زده بود کوچکترین آگاهی نسبت به ما هیت ارتجاعی رژیم جرمی نابخودنی بوده و اگر به زندان و شکنجه و تیرباران نمی انجام میداد است حداقل اخراج آنها را بدنبال داشته است. کارمندان ادارات و وزارتخانه ها خود بخوبی شاهد اخراج های پیاپی بخاطر اعتقادات افراد بوده اند. اما رژیم که پیش از این بدون احتیاج به این قوانین دست به اخراج عناصر مستر قی میزد آنچنان از آیینسده خود نا امید است که به عربان تریستن صورت ممکن به میدان آمده، حجب و حیا را کنار گذاشته و دست به تصویب قانونی زده است که معمولاً رژیم های ارتجاعی دیگر کمتر جرئت آنرا در حصر صرف دارند. رژیم که برای فریب توده ها

ظواهر برخی حقوق را در قانون اساسی ارتجاعی پذیرفته بود اینک به روشنی حتی آن قوانین مردم فریب و لیبرالی را نیز آشکارا نقض میکند. کمترین رژیم ارتجاعی در جهان است که آشکارا بگوید افراد را بخاطر اعتقاداتشان مورد مجازات قرار میدهد و یا آشکارا حق اعتصاب، تظاهرات و... را نقض سازد. اما رژیم تا زمانه و دار، رژیم استعمار و سرکوب و رژیم جهل و تاریکی جمهوری اسلامی آنچنان وقیح و بی پروانه حقوق توده ها را نقض میکند که روی پیشوایان و سوا رتوها و... را سفید میکند. با هم نگاهی به این قانون بیندازیم.

الف - فعالیت سیاسی بجز در جهت منافع ارتجاع حاکم ممنوع است. این قانون، "قیام علیه جمهوری اسلامی به هر نحو" (ماده ۱۴، ب ۱) و "فعالیت به نفع گروههایی که فعالیت آنها ممنوع اعلام گردیده" (ماده ۱۴، ب ۲) را، در محیط اداره موجب اخراج میدانند. اما از آنجا که طبق اعلام رسمی ارگانهای قضائی رژیم حتی کمک مالی خواندن نشریات و... این گروهها نیز افراد مزبور را با غی و مفسد و... نموده و موجب تیرباران شدن است، این لایحه چیز تازه ای نیست. وقتی نوجوان ۱۳ ساله ای بخاطر هواداری از این گروهها تیرباران شود، دیگر چه جای بحثی برای این ماده می ماند.

ب - بیان اعتقادات موجب مجازات است. اگر قانون اساسی ارتجاعی رژیم شاه خاشن نیز جرأت نسی کند آشکارا بیان اعتقادات را جرم بداند. این لایحه ارتجاعی تا آنجا می رود که روی قوانین زمان شاه و بسیاری از رژیم های سفاک را نیز سفید میکند. بطوریکه بیان عقیده موجب مجازات میگردد به این بنده ز ماده ۱۴ توجه کنید:

ماده ۱۴ - ب ۱۱ "بکار بردن قلم و بیان و هرگونه تبلیغ (یعنی بکلمه ایما و اشاره هم!) علیه نظام جمهوری اسلامی بصورتی که در قوانین جمهوری اسلامی ممنوع اعلام شده است." ج - نقض حق اعتصاب و حثی رد و بدل کردن اخبار: رژیم که با اتکا به مبارزات قهرمانانمانه توده ها و اعتصابات و تظاهرات انقلابی آنها به قدرت خزیده اینک نه تنها حق اعتصاب و تظاهرات را نقض کرده، نه تنها حق ابراز عقیده و بیان را از آنها گرفته، بلکه در دوران سانسور و خفقان، رد و بدل کردن اخبار روشنیده ها را نیز تحت عنوان شایعه پراکنی جرم میدانند.

ماده ۱۴، ب - ۵ "ارتکاب اعمال منافی با مصالح نظام جمهوری اسلامی از قبیل شایعه پراکنی، کم کاری، و همچنین موارد غیر قانونی اعتصاب و تحمض و تظاهرات"، البته لفظ غیر قانونی نباید ما را فریب دهد، میدانیم که تحت چنین رژیمی هرگونه مبارزه حق طلبانه ای غیر قانونی است و در ماده دیگر، ارتجاع این عوام فریبی را نیز بکار رنبرده و عربیانتش هرگونه اعتصاب را ممنوع اعلام کرده است. دقت کنید:

ماده ۱۶، ب - ۲ "تسطیل شناسات عمومی خارج از روزهای تعطیل، بهسا اوقات و روزهای مقرر" د - تنشها فعالیت در سازمانهای انقلابی و حق بیان اعتقادات، بلکه داشتن اعتقاد هم جرم است. رژیم پیوسته و ارتجاعی کنونی که علاوه بر زحمتکشان همه ملیتها و حتی مذاهب دیگر را تحت فشار قرار میدهد، اعتقادات مذهبی بعضی از مذاهب را جرم دانسته و برای عدم اعتقاد به خدا کیفر تعیین میکند. (بیچاره رویزیونیستها توده ای و اکثریت که پس از آنهمه مذاحی و جانبازی در راه ارتجاع ششیرا بیان قانون برپا لای سرانجام نیز قرار می - گیرد) در حالیکه دهها سال است که حتی بورژوازی ارتجاعی نیز امل جدایی دین از سیاست و شخصی بودن مسئله دین را برای اتباع کشور پذیرفته است.

ماده ۱۸ - ۱ "عضویت فرق فالحه که به اجماع مسلمین خارج از اسلام شناخته شده اند و یا عضویت در سازمانها و اشخاصی که مرا مانه و اساسا مانه آنها بر نفی ادیان الهی مبتنی باشد" ه - تحقیر زنان و نقض آزادی پوشش مناسب: کمونیستها بر مبنای اعتقاد به اخلاق انقلابی، خواهان پوشش مناسب و متین برای زنان هستند و طبیعتا مخالف عربان نمائی مبتذل و منحط میباشند. اما ارتجاع حاکم بر مبنای تفکرات عقب مانده و پوسیده خود که به زنان تنها بعنوان ارفاء کننده امیال جنسی و دستگا ه تولید بچه مینگرد و در همه عرصه ها (از دواج، ارث، نگاه داشتن اطفال، شغل و...) اعتقاد به برتری مردان نسبت به زنان دارد، حتی در مورد پوشش مناسب نیز دست به تحقیر زنان زده و با وادار ساختن آنان به یک طرز لباس پوشیدن اجباری جنسی حق آزادی پوشش مناسب را نیز برای آنها نقض کرده و مثلا نسویدن روسری را باعث اخراج میدانند.

و - رژیم ارتجاعی حاکم که به نقض حقوق سیاسی و دموکراتیک کارکنان دولت پرداخته است، همرا ه با قوانین ارتجاعی فوق، برای مردم فریبی، ماده ها شئی نیز در مورد ارتشاء و اختلاس و یا وابستگی به رژیم شاه (البته پس از سال ۴۲، گویا وابستگی به رژیم شاه قبل از سال ۴۲ کار بسیار خرابی بوده است!) و جاسوسی برای دول بیگانه و اعمال منافی عفت عمومی ذکر کرده است. رژیم ارتجاعی گوشیده است، با این عمل خویش هم دست به مردم فریبی زده و علت اصلی تصویب این قانون را که سرکوب نیروهای انقلابی و نقض حقوق دمکراتیک توده ها است را بیوشا ندو هم مزوران حق آزادی بیان و اعتصاب و تظاهرات و دیگر حقوق دمکراتیک را در کنار جاسوسی دول بیگانه و وابستگی به رژیم شاه و یا اعمال منافی عفت عمومی قلمداد کند. اما چه کسی است که نداند وقتی فلاحی جلاد که فرامانسته پادگان شیراز در قتل عام مردم در ۲۲ بهمن بود و دهها تن را بشهادت رساند، جانشین ستادارش میشود و نویسنده بقیه در صفحه ۱۸

سوسیال امپریالیسم شوروی از تیرباران کمونیستهای و انقلابیون حمایت می کند!

وخواستار "شبات" این رژیم محکوم به سرگ است، جز اینکه دولت شوروی اقدام و کشتار کمونیستها و مجاهدین را تا شدید میکند چرا که اینان "دشمنان رژیم" به اصطلاح فدا امپریالیست بوده و بسرا "وخیم تر کردن اوضاع و ایجاد هرج و مرج" فعالیت میکنند.

آری جوهر سیاست سوسیال امپریالیسم شوروی در قبایل اوضاع ایران در دو نکته خلاصه میشود:

اول - حمایت و پشتیبانی بیدریغ از رژیم تروریستی و خاشن جمهوری اسلامی و سران جنایتکاران و دوم حمایت و پشتیبانی از سرکوب فاشیستی و بیرحمانه کمونیستهای و انقلابیون توده های آگاه توسط رژیم جلاد حاکم.

سنگ و نفرت بر سوسیال امپریالیسم شوروی که حامی جلادان طبقه کارگر و خلقهای ماسی باشد! سنگ و نفرت بر رویزیونیستهای حزب توده و فداشیان اکثریت که هم دستار رژیم خون آشام خمینی میباشد! آری طبقه کارگر

ایران، امپریالیستهای شوروی و نوکران آنها هرگز نخواهند بخشید زیرا طبقه کارگر میدانند که شوروی در جبهه دشمنان انقلاب ایران قرار دارد.

شوروی خیانتکار در قبایل اوضاع ایران اشتباه نمی کند، شوروی بنا بر سیاست

ما هیت امپریالیستی خود از رژیم ارتجاعی ایران حمایت میکند، شوروی بنا به ما هیت جنایتکارانه خود از اعدا

و تیرباران کمونیستهای و انقلابیون بطرز آشکار و غیر آشکار حمایت میکند و بهمین خاطر کمونیستهای و کارگران آگاه

جز این انتظار دیگری از شوروی ندارند امروز سیاستهای ماسی مانند چریکهای فدائی (اقلیت) به شوروی انتقاد میکنند که این کشور در قبایل تیرباران

انقلابیون سکوت کرده و سیاست انتزاعی سوسیالیسم پرولتری را نقض نموده است!! عجب کمیدی تشرافدی

شگرفی! مگر به امپریالیستهای هم انتقاد میکنند؟! مگر شوروی یک کشور

سوسیالیستی است که در این زمینه سیاست انتزاعی سوسیالیستی را نقض کرده است؟

واقعیت اینست که چریکهای فدائی اقلیت سلطنتگرایشات رویزیونیستی خود شوروی کنونی را یک کشور

سوسیالیستی میدانند، ولی هنگامی که با جنایات شوروی و سیاستهای بیغایت ارتجاعی آن مواجه میشوند محبورند

صحت از "نقض سیاست انتزاعی سوسیالیستی" بکنند! کارگران آگاه ما از

بقیه در صفحه ۴

شوروی تیربار می خواهد.

اپورتونیستها و فرصت طلبان همیشه سعی میکنند گفتار و کردار حزب

توده را از گفتار و کردار شوروی جدا کرده و حتی وانمود سازند که عملکرد و

موضعگیریهای ارتجاعی ووقیحا نه حزب توده هیچ ربطی به آرپا بان روسی اش

ندارد حال آنکه چنین نیست و نمیتواند باشد. برای اینکه این مسئله یکبار

دیگر روشن گردد که شوروی جنایتکار مدافع سرسخت رژیم خون آشام جمهوری

اسلامی و موافق اعدا کمونیستهای و انقلابیون ایران است به موضعگیریهای

اخیر آن توجه کنید: در روزنامه اطلاعات چنین میخوانیم: "تاس خبرگزاری روسی

روسیه روز شنبه دشمنان رژیم اسلامی تهران و بویژه سلطنت طلبان را که

برای وخیم تر ساختن اوضاع ایران به ترور متوسل شده اند بشدت محکوم کرد"

و سپس همین روزنامه از قول خبرگزاری روسی "تاس" اضافه میکند: "دشمنان

رژیم بویژه سلطنت طلبان با همه امکانات میگویند با وخیم تر شدن

اوضاع و ایجاد هرج و مرج به افکار عمومی جهان نیا بقبولانند که در ایران

شبات اوضاع و امنیت وجود خارجی ندارد" (اطلاعات ۱۵ شهریور ۶۰) خبرگزاری

گزارش رسمی دولت شوروی از یکسو ووقیحا نه به لوث کردن مبارزات توده

های رزمنده و کمونیستهای و انقلابیون پرداخته و آنرا اساسا فعالیت سلطنت

طلبان و ترافع قلمداد میکند و از سوی دیگر در دفاع از رژیم ارتجاعی جمهوری

اسلامی از رهبران منفور و ترور شده رژیم حمایت کرده، ووقیحا نه از "شبات" رژیم

منفور خمینی صحبت نموده و گمانی را که در پی سرنگون نمودن رژیم میباشد را "بشدت محکوم" می سازد. بر اساسی

کسانیکه خواهان انقلاب و سرنگونی حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی میباشدند جز کارگران و زحمتکشان آگاه و جز کمونیستهای و انقلابیون وفادار به انقلاب، کسان دیگری هستند؟ امروز

خواست سرنگونی رژیم و نا بود کردن ماشین دولتی بورژوازی خواست اصلی و مرکزی انقلاب ایران است. اما دولت امپریالیستی شوروی کلیه انقلابیونی

خیانت مستمر شوروی نسبت به طبقه کارگر و خلقهای جهان امر تعجب انگیزی

بشمار نمی آید، زیرا از زمانی که شوروی تحت رهبری رویزیونیستهای

خروش فنی و پرولتری قرار گرفت و به یک قدرت امپریالیستی تبدیل گردید،

دیگر مسلم بود که سیاست خارجی شوروی به یک سیاست امپریالیستی بدل شده و

خیانت به کارگران و زحمتکشان جهان ناشی از ماهیت ارتجاعی آنست.

برای ما رکیست لنینیست هائی که بر راه تزلزل نا پذیر و ضد رویزیونیستی

لنین وفادارند هیچگونه تردیدی باقی نیست که سوسیال امپریالیسم شوروی

ما ننند امریکا و سایر امپریالیستهای جهان، دشمن سرسخت انقلابات پرولتری

و آزادبخش و متحدان کارنا پذیر نیروها و رژیمهای ارتجاعی وفا شستی است

و بهمین خاطر شوروی رژیمهای خونخوار و جنایتکار را در سرکوب خونین انقلاب

مورد حمایت خود قرار میدهد. طبقه کارگران ایران هیچگاه فراموش نمیکند

که همین دولت پرولتر بود که تا آخرین روزهای حیات تنگن رژیم شاه مزدور

از آن حمایت میکرد و در مقابل تمام کشتارها و جنایات رژیم شاه، سکوت توطنه

آمیزی می نمود، دولت امپریالیستی پرولتری و شرکاء با کمکهای نظامی

اقتصادی خود به رژیم شاه و در دوران انقلاب با سکوت گذاردن جنایات رژیم

منفور پهلوی و ادامه حمایت خود از آن نشان داد که نه پشتیبان انقلاب توده

ها بلکه متحد رژیم شاه خاشن است و امروز توده های زحمتکش ما چشم خود

یکبار دیگر سیاست امپریالیستی شوروی را تجربه میکنند. امروز کارگران و

توده های آگاه پرولتری می بینند که شوروی این مدعی دورغین سوسیالیسم

چگونه از رژیم جلاد جمهوری اسلامی حمایت میکند.

همیشه با پدسیاست سوسیال امپریالیسم در قبایل ایران را از طریق

موضعگیریهای ضد انقلابی رویزیونیست های "توده های" و "اکثریت دریافت

حزب توده خاشن در قبایل کشتار کمونیستهای و انقلابیون توسط رژیم جلاد خمینی میگوید: "در مورد افراد مسئول که آگاهانه و با شناخت دقیق به مقصد سرنگون کردن نظام جمهوری اسلامی ایران عمل میکنند با افراد را تحریک میکنند، طبعاً با یدخیلی جدی

روبرو شد و در این مورد ما هیچگونه تردیدی نداریم" (کیا نوری - پرسش و پاسخ ۲ مرداد ۶۰). بزبان دیگر

کیا نوری خاشن میگوید در مورد ضرورت کشتار و تیرباران کمونیستهای و انقلابیون که آگاهانه در راه منافع انقلاب می جنگند هیچگونه تردیدی نیست این سیاست همان سیاست شوروی است

پرولتر مرتدا از زبان کیا نوری نوکسر سخن میگوید. موضعگیری حزب توده و اتحادی نیست حزب توده خاشن نیسروی

موردا عتقاد سوسیال امپریالیستهای شوروی بوده و همان چیزی را میگوید که

رویزیونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

گسکهای نسائی رسیده

توضیحی در مورد گسکهای مالی:

ضمن تقدیر از کمکهای مالی تایان کارگران، زحمتکشان و انقلابیون کمونیست لازم به تشکر است که:

۱- گسکهای مالی مندرج در این شماره بیکار مربوط به ماههای خرداد، تیر و مرداد میباشد و بستی از گسکهای مالی ارسالی رفقا در تهران و شهرستانها که در این شماره درج نشده مکن است در اثر ضربات اخیر ارتجاع بر سازمان و از جمله امور مالی بدست رژیم افتاده باشد.

۲- بار دیگر موکداً به رفقای کمک کنندده شویب میکنیم که بسات کسبوجا وسایرا تکالاف، رفقا کمکهای مالی خود را حتماً با یک مصرف العیاب و یک عدد یک رقمی دورقسی و یا در نسائی برای بیان ارسال نموده و از توضیحات ریادنا جدا مکن بوداری نساید.

پروور ساید.

مستخدم مدرسه	۱۰۰۰	کیومرث	۲۰۰	را مهرمز:	ب	۲۶۸۰	روزبه	۲۶۸۰
را مهرمز:	۱۰۰۰	غزال	۵۰۰۰	ب	۲۲۹۰	۲۲۹۰	غزال	۲۲۹۰
آ	۵۰۰۰	بان	۱۰۰	ب	۲۱۶۰	۲۱۶۰	بان	۲۱۶۰
خ	۵۰۰۰	تاهین - دکتر	۵۰۰۰	ب	۵۵۹۰	۵۵۹۰	تاهین - دکتر	۵۵۹۰
ر	۵۰۰	جنگزده	۱۰۰۰	ش	۸۶۰۰	۸۶۰۰	جنگزده	۸۶۰۰
ز	۷۰۰	رفقای معلم:		ش	۹۶۰۰	۹۶۰۰	رفقای معلم:	۹۶۰۰
ش	۲۰۰	ز - الف	۵۰۰۰	ع	۷۵۰۰	۷۵۰۰	ز - الف	۷۵۰۰
ش	۲۰۰۰	ن - الف	۱۰۰۰	ع	۸۰۰۰	۸۰۰۰	ن - الف	۸۰۰۰
ک	۱۰۰۰	ج - ع	۹۵۰۰	ع	۵۳۰۰	۵۳۰۰	ج - ع	۵۳۰۰
و	۵۰۰	منعم حوادار	۵۷۰۰	م	۲۷۰۰	۲۷۰۰	منعم حوادار	۲۷۰۰
ع	۱۰۰۰	رفیق معلم	۲۰۰۰	م	۵۶۰۰	۵۶۰۰	رفیق معلم	۵۶۰۰
ع	۱۸۰۰	سرور	۵۰۰۰	م	۱۰۵۰۰	۱۰۵۰۰	سرور	۱۰۵۰۰
م	۱۰۰۰	ی - ی	۵۰۰۰	م	۳۹۵۰	۳۹۵۰	ی - ی	۳۹۵۰
و - آ	۵۰۰	پرویز	۵۰۰۰۰	ی	۲۶۰۰	۲۶۰۰	پرویز	۲۶۰۰
ش - ک	۲۰۰	۲۱ اورکت برای کرستان	۱۶۰۰	ا	۱۶۰۰	۱۶۰۰	۲۱ اورکت برای کرستان	۱۶۰۰
شکیپر	۶۰۰	رفقای کارگر:		آغا جاری:			رفقای کارگر:	
عاطفه	۵۰۰	الف کارگر ارمی	۱۰۰۰	ج	۱۵۰۰۰	۱۵۰۰۰	الف کارگر ارمی	۱۰۰۰
نسترن	۵۰۰	ع - الف	۲۰۰۰	ج	۲۲۰۰۰	۲۲۰۰۰	ع - الف	۲۰۰۰
الف - کارمند	۳۰۰۰	ر - مکانیک ۱/۲	۵۰۰	ح	۲۱۱۰۰	۲۱۱۰۰	ر - مکانیک ۱/۲	۵۰۰
ع - دانش آموز	۸۰۰	ج ازبغت	۸۰۰	ت	۱۱۱۰۰	۱۱۱۰۰	ج ازبغت	۸۰۰
پ شهرام	۵۰۰۰	هسته کارگری کومه	۶۰۰۰	ر - ک			هسته کارگری کومه	۶۰۰۰
دروود ۲۰۰۰ + ۶۰ لینسر		مژگان رضوانیان کارگر	۳۰۰۰	ما مهر:			مژگان رضوانیان کارگر	۳۰۰۰
بنرین	۵۰۰	میدان	۲۰۰۰	رفقای معلم:			میدان	۲۰۰۰
مسعود	۵۰۰	خانواده منصور	۲۰۰۰	پ	۱۶۲۰۰۰	۱۶۲۰۰۰	خانواده منصور	۲۰۰۰
الف - کارمند	۲۰۰۰	ی ۳۰ لیتر بنزین	۳۰۰	پ	۳۷۰۰۰	۳۷۰۰۰	ی ۳۰ لیتر بنزین	۳۰۰
کارمند جنگزده	۱۰۰۰	ناصر	۳۰۰	ج	۳۵۰۰	۳۵۰۰	ناصر	۳۰۰
منقصی ۵۶	۲۰۰۰	کارگر آذری باجانی	۳۰۰	ک	۱۲۱۰۰	۱۲۱۰۰	کارگر آذری باجانی	۳۰۰
رفقای هوادار	۱۸۰۰	فاضل مکانیک ۱۳ ساعت		م	۲۲۲۰۰	۲۲۲۰۰	فاضل مکانیک ۱۳ ساعت	
سارا دانش آموز	۳۰۰	مجی		ی	۱۱۱۰۰	۱۱۱۰۰	مجی	
مادر مبارز	۲۰۰	رفقای بیکار:		رفقای کارمند:			رفقای بیکار:	
ش دانش آموز جنگزده	۲۰۰۰	ک - م	۴۰۰۰	ز	۲۱۰۵۰	۲۱۰۵۰	ک - م	۴۰۰۰
س دیپلمه بیکار	۵۰۰	الف - م	۶۰۰۰	ز	۱۰۵۵۰	۱۰۵۵۰	الف - م	۶۰۰۰
شهلا جنگزده	۴۰۰	م - ک	۵۰۰	ن	۷۰۰۰	۷۰۰۰	م - ک	۵۰۰
م دانش آموز	۵۰۰	تراپ	۲۰۰۰ + ۴۰۰	س دیپلمه بیکار	۳۴۶۰	۳۴۶۰	تراپ	۲۰۰۰ + ۴۰۰
ف دانش آموز	۲۰۰	آفرین	۲۰۰۰	عباس	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰	آفرین	۲۰۰۰
۱۵ لیتر بنزین		تقی	۴۰۰	سهمان:			تقی	۴۰۰
د ۶۰، ۱۴۹ لیتر بنزین		شهرام	۴۰۰	ب	۶۵۰۰	۶۵۰۰	شهرام	۴۰۰
ش - ۴۵، ۶۶ لیتر بنزین		عما ر ۲۴۰ + ۴۰ لیتر بنزین		پ	۶۵۰۰	۶۵۰۰	عما ر ۲۴۰ + ۴۰ لیتر بنزین	
غ - ۶۰، ۵۵ لیتر بنزین		تراپ ۱۵ لیتر بنزین		ب	۲۵۰۰	۲۵۰۰	تراپ ۱۵ لیتر بنزین	
کلی آواره دانش آموز	۳۰۰	ی - ۱۰۰۰۰، ۱۰۰۰۰ + ۲ کوین		ز	۱۸۰۰	۱۸۰۰	ی - ۱۰۰۰۰، ۱۰۰۰۰ + ۲ کوین	
س آواره دانش آموز	۵۰۰	۳۰ لیتری		م	۱۸۰۰	۱۸۰۰	۳۰ لیتری	
کچاران:		ع - ش خانه دار	۲۰۰۰	م	۲۵۰۰	۲۵۰۰	ع - ش خانه دار	۲۰۰۰
ص	۵۵۰۰	ریشه امضهان حیاط	۴۰۰۰	ز دانش آموز			ریشه امضهان حیاط	۴۰۰۰
نفت	۶۰۰۰	ر - کوچولو	۵۰۰	کمکهای بی کدا هواز:			ر - کوچولو	۵۰۰
آوارگان:		رئیس عموجیران نرسه	۱۵۰۰۰	ج	۵۰۰	۵۰۰	رئیس عموجیران نرسه	۱۵۰۰۰
ب	۴۰۰۰	عباس جبران ضربه	۵۰۰۰	ب	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰	عباس جبران ضربه	۵۰۰۰
پ	۸۰۰	زیبا کارمند	۷۰۰۰۰	ر - ۱/۴	۱۵۰۰	۱۵۰۰	زیبا کارمند	۷۰۰۰۰
ر	۴۵۰۰	ر - ا، ۴۵ لیتر بنزین	۲۰۰۰۰	م	۲۶۰۰۰	۲۶۰۰۰	ر - ا، ۴۵ لیتر بنزین	۲۰۰۰۰
ک	۲۰۰۰	سرور، تاهین	۳۰۰۰۰	ج	۵۰۰	۵۰۰	سرور، تاهین	۳۰۰۰۰
م - ن	۳۰۰۰	راهنده رهگذر	۵۰۰	ف	۴۰۰	۴۰۰	راهنده رهگذر	۵۰۰
ص - د	۵۰۰۰	راننده مینی بوس	۵۰۰	م	۷۰۰	۷۰۰	راننده مینی بوس	۵۰۰
کارمند بانک	۵۰۰	حمدر آنده	۱۰۰۰۰	ج - ن	۱۱۰۰	۱۱۰۰	حمدر آنده	۱۰۰۰۰
کیادانش آموز	۳۰۰	ژ - الف پرستار	۱۰۰۰	م - ک	۶۰۰	۶۰۰	ژ - الف پرستار	۱۰۰۰
ل - ن دانش آموز	۳۰۰	آذر مهر علیان دانش آموز	۱۰۰۰	ک - م	۱۰۰۰	۱۰۰۰	آذر مهر علیان دانش آموز	۱۰۰۰
م دانش آموز	۱۰۰۰	آذر محلات	۲۰۰۰	ش - ن	۵۰۰۰	۵۰۰۰	آذر محلات	۲۰۰۰
س دانش آموز	۱۰۰۰	موجهر نیک ایدام	۵۰۰۰	م - س	۵۰۰۰	۵۰۰۰	موجهر نیک ایدام	۵۰۰۰
کارمند بانک ۲۵۰۰ ریال		عبدالحسین (۲۱-۵)	۵۰۰	ص - س	۶۰۰۰	۶۰۰۰	عبدالحسین (۲۱-۵)	۵۰۰
کمک جسی		هسته محلات خنبار	۳۰۰۰	ر - ج	۱۵۰۰۰	۱۵۰۰۰	هسته محلات خنبار	۳۰۰۰
پ	۱۲۰۰	پ - خ رشت	۶۰۰۰	ع - ب	۵۰۰	۵۰۰	پ - خ رشت	۶۰۰۰
ص - د	۳۰۰۰	آذر مهر علیان انگشتر +	۱۰۰۰	ه - ر	۱۰۰۰	۱۰۰۰	آذر مهر علیان انگشتر +	۱۰۰۰
ر - دانش آموز	۲۰۰۰	کیف دستی ساعت زنانه	۵۰۰	اکبر	۵۰۰	۵۰۰	کیف دستی ساعت زنانه	۵۰۰
دیپلمه ماندویح فروش	۲۰۰۰	محمود دانش آموز ۱۵	۳۰۰۰۰	سجین	۵۰۰۰	۵۰۰۰	محمود دانش آموز ۱۵	۳۰۰۰۰
مسترا دانش آموز زنجیر		لیتر بنزین	۶۰۰۰۰	ر - نادر	۶۰۰۰	۶۰۰۰	لیتر بنزین	۶۰۰۰۰
شلا		هسته انترناسیونال	۲۵۰۰۰	کاوه	۳۲۱۰۰	۳۲۱۰۰	هسته انترناسیونال	۲۵۰۰۰
				مهتاب	۱۵۰۰	۱۵۰۰		

کمکهای مالی خانواده های	س	۲۰۰۰
رفقیهای شهید	س	۱۶۰۰۰
س - پ	س	۱۰۰۰۰۰
ع	ع	۶۰۰۰
مهین	ع	۲۰۰۰
مادرع	ف	۱۰۰۰
پدر س	ف	۳۵۰۰۰
شهرام	ک	۵۰۰۰۰
مادر محمدي	م	۵۰۰۰
زهرا کردبند	ن	
مادر بهروز	ب - ب	۲۰۰۰
فرج: ۳۰۰۰ کل و ماشين	۴ - الف	
بار اول - ۱۵۰۰ کل	ن - ن	
بار دوم - ۱۷۰۰ کل	م - ش	
۱۲۰۰ بول ماشين دوم	غزال	
کمکهای کددارا هواز:	فرخ	
رفقای کارگر:	جاری	
ب	داریوش	۳۳۰۰
ب	ب سرباز	۵۲۰۰
ش	س سرباز	۶۳۰۰
ش	س درجه دار	۲۳۰۰
ک	ارتش - س	۶۳۰۰
ک	پ - تکنسین	۴۳۰۰
ک	ف محصل	۸۲۰۰
ع	ز - الف معلم	۲۲۲۰۰
ن	ک بیکار	۱۲۲۰۰
جليل	ب کارمندیانک	۱۲۲۰۰
مکانیک	ج کارمندیانک + ۱۲۰ لیتر بنزین	۶۷۰۰
نغار	ج کارمندیانک + ۸۱۰۰	۲۳۰۰
بنا	۴۵ لیتر بنزین	۲۶۰۰
فاضل - مکانیک	تهرام دکدار	۷۰۰۰
کمکهای سایر رفقا:	ع - ک - نظامی	۶۲۰۰
آ	مجدلیمان:	۱۶۰۰
آ	ج	۷۱۰۰۰
ب	م - کارمند	۶۰۰۰
ب	ش دیپلمه بیکار	۱۲۵۰۰
پ	علی معلم	۳۵۵۰
ت	توتستر:	۱۶۰۰۰
ح	رفقای معلم:	۱۲۰۰۰
ر	ف	۲۳۰۰
ر	ف	۸۰۰۰
ز	ف	۱۸۷۰۰
ز	ن	۴۲۰۰۰
ز	ن	۶۳۰۰۰

بیکار

الف - ک		ع - ف مهندس		هوادا رجنیش کونیستی	
۱۰۰۰۰ م - م	۱۰۰۰۰ ک	۱۰۰۰۰ ع - ف مهندس	۱۰۰۰۰ ع - ف مهندس	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰
۵۰۰ م - ن	هسته تلاتش	رفقای دیپلمه بیکار:	رفقای دیپلمه بیکار:	۵۰۰	۵۰۰
هفت تپه - م - فکارگر	هسته تو - تح	۲۴۰۰ عباس	۲۴۰۰ عباس	۶۰۰۰	۶۰۰۰
۲۰۰۰ کا رگر	هی کد	۲۲۰ فرنگیسی	۲۲۰ فرنگیسی	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰
تهران - الف هوادا ر	بهبهان:	۵۰۰ زینب	۵۰۰ زینب	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰
۵۵۰۰۰	ج	۱۵۰۰ مریم	۱۵۰۰ مریم	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰
دزفول - هوادا دزفول	ن	۵۰۰ شمایل	۵۰۰ شمایل	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰
۸۰۰۰ معلم	ن	۵۰۰ زیبا	۵۰۰ زیبا	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰
کدهای مالی خوزستان	ج	هسته مهناز	هسته مهناز	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰
بدون اسم شهر:	ن	ج - ا ۱۰۶۰۰	ج - ا ۱۰۶۰۰	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰
۲۲۱۰۰ ن معلم	ن	۳۰ لیتری	۳۰ لیتری	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰
۲۲۰۰۰ چ - بیکار	بیاد دانشیار	شولتر:	شولتر:	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰
۵۰۰ نینا	۵۰۰۰۰	م - عقربکا رگر	م - عقربکا رگر	۲۵۲۵۰۰	۲۵۲۵۰۰
یاران احمد	۱۱۵۰۰	ع - کارگر تمویض روغن	ع - کارگر تمویض روغن	۲۵۰	۲۵۰
پروین خانه دار	۵۰۰۰	۵۰۰	۵۰۰	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰
چنگزده خانه دار	۳۰۰۰	سرور معلم	سرور معلم	۱۲۰۰۰	۱۲۰۰۰
کرایه خانه - کارگر	۸۰۰۰۰	شا هین دکتر	شا هین دکتر	۵۰۰۰	۵۰۰۰
کمکهای بدون اسم	۵۰۰۰	ق کارگر تمویض روغن	ق کارگر تمویض روغن	۶۶۰۰۰	۶۶۰۰۰
استان و شهر:	۳۰۰۰	۵۰۰	۵۰۰	۳۰۰۰	۳۰۰۰
۹۹۰۰۰ ی	۲۰۰۰	پیشمرگه برفکار	پیشمرگه برفکار	۲۰۰۰	۲۰۰۰
۲۰۰۰ ا رح	۱۰۰۰۰	کا رگرما ختمان	کا رگرما ختمان	۱۰۰۰	۱۰۰۰
۶۰۰۰۰ ج - ع	هسته + ۱۰۰۰۰	آفرین بیکار	آفرین بیکار	۲۰۰۰	۲۰۰۰
۵۲۰۰۰ ج - ع	لیتر بنزین	م بیکار	م بیکار	۲۰۰۰	۲۰۰۰
۵۰۰۰	م - ه	هوادا رزمنده	هوادا رزمنده	۲۰۰۰	۲۰۰۰
۱۰۰۰ آهنگر	رفقای معلم:	هوادا رزمنده	هوادا رزمنده	۲۵۰	۲۵۰
۲۰۰۰ م - ج کارمند	س - الف	اصفهان:	اصفهان:	۲۰۰۰	۲۰۰۰
۷۰۰ مادرز حمتکش	ش - الف	ب - ف	ب - ف	۲۰۰۰	۲۰۰۰

بقیه از صفحه ۴ سوسپال ...

مبارزایران می بینند که ششوروی پشیمان ارتجاع ایران است و آنها درک میکنند که گفته فدائیان اقلیت دروغی بیش نیست. دروغی که برضد منافع انقلاب ایران و طبقه کارگر قهرمان ماست.

آری چریکهای فدائی که آلوده به انحرافات فدیولتری روبرویونیستی میباشند فقط بدینگونه میتوانند صحبت کنند! آنان به لحاظ انحرافات عمیق خود با بد دشمنان انقلاب و پرولتاریا را به مثابه دوستان انقلاب نشان دهند! اما پرولتاریای آگاه و ما رکسیست-لنینیستهای بیگمدر را لکه بر راه انقلاب اکتبر و شوروی سوسیالیستی لنین و استالین و فادارید شوروی امروز را یک کشور امپریالیستی دانسته و به امپریالیسم انتقاد نمیکنند، آنان ما همت این قدرت نسو - استعمار ری را در نزد کارگران وتوده های زحمتکش افشای سازند و به توده های آموزشی که در مقابل کلیه دشمنان انقلاب و از جمله شوروی و نوکرانش فقط یک راه وجود دارد، این راه، راه مبارزه انقلابی است!

هستند که در توهم پسر سیر... و دون گیشوت و ارمی پندارند که لیبرالها را بدنبال خود کشیده اند، لیکن این "خود" و آنها اکنون دیگر در یک خط می و سیاست ویرنا مه لیبرالی متحمسل شده است، این مجاهدین هستند که لیبرالها در ایران تبدیل خواهند شد! و این واقعیتی است که اکنون نمی توان کتمان کرد.

بقیه از صفحه ۸ دموکراسی ...

تمایل اصلی ساخته میشود، و بر همه گرایش ها، گروه ها، احزاب منتقد به استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی، کوشش برای ایجاد این جبهه می است، (متن میثاق...) قضیه آشکار است، "همه با هم"، همه طبقات و همه نیروهای اجتماعی با هم، بدون تمایل به حذف یکدیگر، بدون تمایل به مرز بندی، مبارزه و سرکوب گرایش طبقاتی معین، باید "دموکراسی" را منقرض نمایند، خط مشی خائنانه لیبرالها بخوبی روشن است، دموکراسی ما و راه طبقاتی، یعنی آنچه چیزی که در این "میثاق" نامه تبلیغ میشود، پوششی برای استار دیکتاتور بورژوازی است، آشتی طبقاتی، طبقه کارگر، دهقانان و بورژوازی، بیسیا یکدیگر برای استقرار دموکراسی، ممکن نیست مگر آنکه کارگران و دهقانان به زاننده بورژوازی و به وسیله بسیاری اسفرا رسلطه آن تبدیل شوند، دموکراسی انقلابی تنها برپا به مرز بندی دقیق میان گرایش ها و نیروی طبقاتی، بر پا به سرکوب خدا انقلاب بورژوازی که قدرت سیاسی را در کف دارد، و در هم شکستن ماشین دولتی آن، تنها بر پا به اتحاد کارگران و دهقانان و اعمال دیکتاتور آنان بر خدا انقلاب سرنگون شده، تنها با مرز بندی کلیه اشکال دیکتاتور بورژوازی (بزرگ و لیبرال) میسر و قابل حصول است، پرولتاریا برای بدست آوردن پیروزی قطعی در انقلاب دموکراتیک چهار راهی ندارد که صرف نظر از مبارزه بیرحمانه برای سرکوب خدا انقلاب حاکم، با کلیه تمینات خدا انقلابی از ناحیه لیبرالها، و کلیه تلاشهای عوام فریبانه ای که به رهبران دموکرات برای مخدوش کردن

مضمون واقعی انقلاب و دموکراسی صورت میگیرد، مبارزه نماید، این چنین است که دموکراسی مطلوب کارگران و دهقانان، و دیکتاتور میسر و مشترک طبقاتی، آنها در انقلاب حاضر میشوند، قطع و یقین استقرار باید، اکنون آنها ما حق داریم اظهار کنیم که آقای رجوی بر سر چیزی بنا یعنی مدرسه "توافق کامل" رسیده است، که آن "جهیز" دموکراسی با ب طبیب بورژوازی لیبرال است که در فدیولت آشکارا دموکراسی انقلابی کارگران و دهقانان در انقلاب حاضر قرار دارد؟ و آنها حق داشتیم اظهار کنیم که این مجاهدین هستند که به زیر پرچم دموکراسی دروغین لیبرالها خزیده اند و ننگه بنی مدرسه؟ مجاهدین تلاش میکنند که بی مدرسه سبها نوک ایران تبدیل کنند، آنها به گمان خود، بی مدرسه را زیر پرچم خود کشیده اند، اما این بسک توهم بیش نیست بی مدرسه شخصی تنها و منفرد نیست، وجود بی عدم وجود شخصی بی مدرسه اشتلاف مسئله اصلی نیست بی مدرسه در خط مشی سیاسی مجاهدین و در برنا مه اشلاف آنها - یعنی "میثاق" نامه حضور دارد، بی مدرسه خود این را بخوبی میدانند و بیچوده نیست که در بی علام میکنند که "مروز هر گروهی که فکر میکند به سنهای و با سوا اسفاده از من قادر به حکومت خواهد بود، در اشتباهند من برنس سبها نوک نیستم و ایران هم کا مروج نیست" (مصاحبه بی مدرسه) پورنا مه فرانسوی لوموند این گفته تا بسته تمیق و تفکر سبها راست، بی مدرسه تلویجا مجاهدین را مورد انتقاد قرار میدهد، بی مدرسه در حار توهم است، او خط مشی و سیاست ویرنا مه خود را که با به توانی وی با مجاهدین قرار گرفته است بخوبی می شناسد، این مجاهدین

سئاره سرخی دیگر:

گمونیست پیکارگر، رفیق نصرت اله بیرالوند!

مراسم بزرگداشت باشکوه رفیق

گمونیست نصرت اله بیرالوند

رفیق نصرت اله بیرالوند در سال ۱۳۳۹ در شهرستان بروجرد در خانواده‌ای نسبتاً فقیر متولد شد. رفیق صبح تا شام همراه با پدرش در دکان قصابی کار میکرد و شب که به خانه بر میگشت، با همان لباسهای کار میخواست بیدنا فردای روز بعد دوباره به کشتارگاه برود. اکثر قصابها و شاگرد قصابها و نامی کسانیکه بنوعی با او برخورد داشتند و دوست داشتند همه از خشم و کینه او نسبت به پولدارها و خرموارها خواران که چند بار باعث زندانی شدن و بافراری شدن پدرش شده بودند تعریف میکردند. رفیق قبل از اینکه وارد زندگی سیاسی خود شود چندین بار با مزدوران ساواک که از وی گوشت مرغوب درخواست میکردند درگیر شده بود و به آنها گفته بود: شما هم با پداز همان گوشت که دیگران استفاده میکنند، استفاده کنید. رفیق کلاس اول دبیرستان بود که به خاطر رفتار زندگی ترک تحصیل کرد. ولی یکسال بعد یعنی در اوایل خرداد ۵۳ در رابطه با نزدیکانش شروع به مطالعه کتابهای انقلابی کرد و در این رابطه علاقه و شور و شوق بسیار زیادی از خود نشان میداد. در همان اوایل خواهان تشدید مبارزه بود و در عمل هم پیگیری زیادی از خود نشان میداد. در سال ۵۵ محفلی که رفیق در آن مبارزه میکرد می چربکی را رد کرد و با اعتقاد به کار سیاسی تشکیل داد. در تشکیل حزب طبقه کارگر و کار سیاسی در درون طبقه فعالیت خود را ادامه داد. رفیق در سال ۵۵ برای کار در کارخانه به تهران رفت ولی به علت پائین بودن کارگاهی مشغول بکار شد او مدت ۲ سال در تهران و تبریز به کارگری پرداخت و در مدتی که در تبریز به مطالعه بیشتر دربارها و مدتی چربکی و خیانتهای حزب توجه پرداخت وی هنگامیکه مبارزات شهرستان در سال ۵۷ اوج گرفته بود به در نظرات و تشکیل نمايشگاه های کتب و... شرکت کرد. در اوایل خرداد ۵۷ که گروه "هسته مقاومت" تشکیل شد رفیق فعالیت خود را در این گروه ادامه داد. در پایان ۵۸ که "هسته مقاومت" در محفل دیگر وحدت کرد گروه جدیدی به اسم "مبارزین طبقه کارگر" تشکیل شد. رفیق نصرت بعنوان عضوی کسروه فعالیت های انقلابی خود را ادامه داد و در مبارزه با دشمنان و دشمنان چند ماه از موجودیت این گروه در گرفته بنیبه در صفحه ۱۵

بطوریکه پذیرائی از آنان مشکل بود. البته مردم هیچ انتظار پذیرائی نداشتند زیرا همه خود آماده پذیرائی بودند. بسیاری از شرکت کنندگان موقعیکه میخواستند مراسم را ترک کنند به پدر خانوادگی رفیق اظهار می داشت که ما تسلیمتی نداریم که به شما بگوئیم اما در این رژیم سرنگسوزن شود.

مراسم حدود پنج روز رسمی و ده روز غیررسمی صبحها از هشتالی دوازده و بعد از ظهر از سهالی شش بعد از ظهر ادامه داشت و در روزهای تعطیل نیز همه وقت می آمدند. شرکت گروهی و فعال عشا پسر قهرمان لرستان در این مجلس به مراسم عزاکوه و جلال خاصی میداد کامیکاران محل همگی بطور جمعی محل کتب و کار خود را بسته و در مراسم شرکت کردند. آری پشتیبانی توده های زحمتکش پرشکوه بود. رفقا و از جمله خانواده رفیق برای مردم شرکت کننده بخوبی توضیح میدادند که رفیق حدود یکماه بعد از دستگیری چگونه در زیر آزار و اذیت و شکنجه قرار داشته ولی هرگز حتی یک لحظه علیه زحمتکشان و سازمانش لب به سخن نگشود و تا دم مرگ مقاومت کرد... و وقتی چربان رفیق اینگونه برای مردم بازگو میشد آنها به هیجان می آمدند و خشم خود را بیشتر بیجان میکردند. چند نفر از زحمتکشان می گفتند: تمام آن توبه نامه ها و پشیمانی ها و ندامت ها که پشت رادیو تلویزیون می آورند اکثر ادوغم می باشند و ما اصلاً باور نمی کنیم. یکی از زحمتکشان می گفت: "برادرنا راحت نباش نصرت تنها فرزند شما نبوده و فرزند همه ما بودای گاش من هم پسری چون نصرت الله شجاع و نترس داشتم" دیگری می گفت: "مشهدی (۰۰۰) غم نخور این رژیم هم رفتنی است آنکس که با دمیکار در توفان درو خواهد کرد" یکی از بستگان رفیق در بین جمع می گفت: "من اصلاً هر چه قدر فکر میکنم که (نصرت) از موقعیکه خود را شناخته کوچکترین خطا شکر کرده که نکرده، همیشه به زبردستان کمک نمیکرد که میکرد، برای خانه کار نمی کرد که میکرد... من اصلاً نمی دانم چگونه نصرت را فراموش کنم، آری گاش همه چیز را از دست می دادم ولی او را از دست نمی دادم."

آری این حمایت پرشکوه توده ها از گمونیست ها پشت رژیم چنان پیکار جمهوری اسلامی را بلرزه در می آورد. این حمایت پرشکوه نشان دهنده نشود روزافزون گمونیستها میان کارگران و سایر توده ها بوده و بهمان نگرانی است که

جلاد خون میریزد این ندای راستین میسایونها تن از زحمتکشان ایران که هر روز هر شب شاهد شنیدن اعلام و تیرباران دهها تن از گمونیستهای راستین و نیروهای مبارز دیگری است که پیگیرانه جهت به شمر رساندن آرمان والای زحمتکشان جنگیدند و کوچکترین تزلزلی در راه منافع زحمتکشان بخود راه نداده اند. آری روزوشی نیست که صدا و سیما ارتجاع با آوای منحوس خود قلب زحمتکشان میهن را زخمساز نسازد. در تاریخ شنبه ۶۰/۵/۲۴ رادیو و تلویزیون ارتجاع اعلام ۱۵ تن از گمونیستها را اعلام کرد. بعضی شنیدند این خبر که اسم رفیق نصرت اله در بین آنها بود اما مردمی که وی را می شناختند در غم و اندوه فرورفتند و هنوز خانواده رفیق بخود نیا مده بود که سربل خروشان مردم که این خبر را شنیده بودند به منزل خانواده رفیق سرازیر شد. در ساعت اول به نامکاس خبر در بین مردم دهان به دهان میگفت. شب اول با زنده داری عده ای از دوستان و آشنا با ن به اتمام رسید. مراسم به تجلیل از رفیق روز بعد آغاز گشت. توده بسیاری از مردان و زنان زحمتکش و متوسط و حتی بچه ها دسته دسته به منزل خانواده رفیق می آمدند. استقبال مردم بحدی بود که منزل خانواده رفیق گنجایش آنرا نداشت و به همین خاطر مردم محل آمادگی خود را برای هرگز که یک از قبیل خانه او مکانکاست دیگری خانه رفیق اعلام داشتند. در این مراسم باشکوه خشم و کینه مردم از زن و مرد و روستایی و شهری و عشا پسر در شمار ما آشکارا بر داری بار دیگر مردم خشمگین به استقبال و شرکت در مراسم رفیق که از قبل وی را می شناختند و من دانستند که او گمونیست است و از سازمان پیکار میباید. مدت محکمی بر دهان ارتجاع کوبیدند. شرکت توده ها در این مراسم بقدری فعال و گسترده بود که عوامل فاشیست و مزدوران عبرت زده شده بودند بطوریکه یکی از این مزدوران گفته بود: "مردم میدانند او گمونیست است و در مراسم او هم شرکت میکنند. اینها به ما و اسلام پشت کرده اند" این مزدوران و عوامل آنها فکر میکردند که در این مراسم فقط دوستان و رفقای رفیق شهید شرکت خواهند کرد و آنها قادرند به سرکوب و دستگیری آنها بپردازند. ولی چه خوب تصور مذبحها نه همه این مزدوران نقش بر آب شد. دسته های عزاداری به علت نبودن جا و مکان لازم با وجود اینکه این مراسم در سه خانه برگزار میبود می آمدند و می رفتند

درود بر تمامی شهدای بخون خفته خلق

بقیه در صفحه ۱۰ قانون ...

میلیونها کتاب درسی در زمان شاه جلا در وراج دهنده فرهنگ مورد پهنسند تا هفتای می یعنی جنا ب با هنرنخست وزیر می شود و سیاسی از مقامات رژیم گذشته اکنون ارج می بینند و در صدر می نشینند. این مردم فریبی تنها برای اینست که مردم ندانند قانون فوق برای اخراج هزاران کمونیست و مجاهد انقلابی است. رژیم میخواهد وزارتخانه ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت ما ننهد انگاها. شرکتهای بزرگ و کارخانه نجات بزرگ دولتی و وابسته به دولت و بانگها را به صورت کورستانی ساکت و مرعوب و در خدمت سیاستهای ارتجاعی خویش در آورد.

اینها همه ای از مواد قانون ارتجاعی فوق بودند. تو خود حدیث مفضل بخوان از این مجمل! کارگران، کارمندان و کارکنان مشمول این قانون!

در ادامه سرکوب شدن و پیمان رژیم ارتجاعی حاکم برای تثبیت قدرت سیاسی بورژوازی گذشته از تیرباران و شکنجه و زندان و گذشته از اخراج هزاران تن از کارگران و کارمندان که تاکنون انجام داده است قصد دارد هزاران تن دیگر از منازکا و انقلابی و وابسته افراد را که حاضر نباشندتن به شرایط قانون فوق بدیندر اخراج کند. رژیم در این مورد نه تنها بمنوان

هدف اصلی سرکوب انقلابیون را مسد نظر دارد بلکه در پی بحران اقتصادی ها دکنونی میخواهد با رخصت رانیز کمتر کند. اخراج هزاران تن از کارکنان دولت در پی این قانون ارتجاعی نه تنها دست رژیم را در سرکوب هر چه بیشتر بازمیگذارد بلکه هزاران تن از زحمتکشان ما را نیز بیگوار و بی حقوق به غیل میلیونها بیگوار میافزاید و چه کسی است که نداند با این اخراج هزاران تن از هستی ساقط میشوند و گرسنگی و بی خانمانی و ... در انتظار غا نبوده های آنهاست. اعتراضهای بکنیا رچه و متحدشما همچنانکه یکبار در زمان شاه جلا در تخریب کرده اید میتوانست مشت معکمی بردها ن ارتجاع حاکم بگوید.

کارگران و کارمندان انقلابی و کمونیست مشمول این قانون!

با تمام قوا به افساء ارتجاعی لایحه فوق که کلیه حقوق دمگرا تیک کارکنان دولت را نقض کرده و میکوشد بورژوازی حاکم را به ایزاری محکم در جهت سیاستهای ارتجاعی رژیم بدل کند، بپردازید و به همه کارکنان دولت بگوئید که نه تنها با سرکوب و اخراج انقلابیون روزگار آنها بدتر خواهد شد بلکه با این قانون هر کسی را تحت هر بهانه ای میتوان

اخراج کرده تا نه تنها انقلابیون را سرکوب نما بند بلکه رژیم بحران اقتصادی کنونی نیز را نیز با بیگاری و بیچارگی هزاران زحمتکش تخفیف دهد حرکت اعتراضی را در این جهت سازمان دهد. صندوق کمک به کارکنان اخراجی تشکیل مجامع عمومی (در صورت امکان) برای پشتیبانی از آنها و جلوگیری از اخراج کارکنان ایجا دکنند و حرکات اعتراضی را گسترش بخشید، تخریبات انقلابی شما در زمان شاه خائن در مورد بیگاری تا کتیکها و اشکسال مبارزاتی در شرایط کنونی میتواند بیگاری گرفته شود. طبیعی است جوارها بکنونی موجب کاهش فعالیت شما خواهد شد، فقط آنرا با اصول مخفی. کما ری بیشتر توام خواهد کرد. طبیعی است سازماندهی هسته های مخفی و تبلیغات گسترده شما در محیط کارتان میتواند در آینده ای نه چندان دور، موجب اخصابات و نظاهرات گسترده ای در جهت مخالفت با این قانون ارتجاعی و نیز مبارزه با سرکوب و خفقان رژیم جمهوری اسلامی باشد از این قوانین ارتجاعی رژیمهای در حال مرگ بسیار وضع کرده اند. اما مبارزات انقلابی توده ها بسیار از این کارهای باطله را از هم دریغ ندارند. با مبارزات انقلابی خود در جهت سرنگونی این رژیم ارتجاعی، فرصت اجرای این قوانین ناشیستی را به او ندهیم!

بقیه از صفحه ۱۶ طی دو ماه ...

ضرورت پیدا کرد. فتوای خمینی و تا شده های منتظری و دیگران، شکنجه و اعدام کمونیستها و انقلابیون را - حتی اگر کودکان خردسال با زان پا ردا ر باشند بمنوان یک ضرورت واجب و تکلیف شرعی اعلام گشت. حدود هزار اعدام رسمی طی ۲ ماه و نیم اینست حاصل تروری که ضحاک زمان ما، امام تا زبا نه و دار، خمینی جلا در راه انداخته است. این جنایت بی حساب رانسه بهیوشه در شبلی کرده شمیری در سودان نه زاهدی پس از کودتای ۲۸ مرداد و نه کودتای ژنرال اورن در ترکیه! تنها در یک مقایسه با بدگفت که کودتای ترکیه که بدست امریکا صورت گرفت تا کنون یعنی پس از یکسال و نیم فقط ۱۰ اعدام داشته است! او چکیسری خورنت فدا انقلاب در ایران مسلما با گسترش و نیروی انقلاب توده ها تنها سب دارد و این فدا انقلاب فترده با تجدیدی که از جانب انقلاب صورت میگردد هما هنگی دارد ولی این در همین حال میزان و خشگیری، عقب ماندگیسی و حماقت ارتجاع ایران را خیزنشان میدهد.

ارتجاع حاکم بر ایران، تنها بسا راه انداختن این سیل خون برای خود امید نجات می بیند و گرنه برای ابد، خودش، ایدئولوژی اش در کورستان تا ریخ دفن شدن است. اما این امید واهی است این موج ترور و سرکوب خون، سقوط رژیم را مسلما تسریع خواهد کرد. شفر و مقامات توده ها آینده سیه رژیم را فریاد میزنند و ستاره های سرخ

که در آسمان کارگران و زحمتکشان ما

می درخشد، شهدایی که مقادیر استخوان، ایستادگی بلشویک و از کارگران و زحمتکشان ایران را نشان میدهد اشته تا بناک آن انقلابی است که از پس این افق خونین نمایان است.

- مادر بیگاری ۱۱۴ اما می بسیاری از رفقا و انقلابیونی که تا نیمه مرداد ماه به شهادت رسیدند درج نمودیم. در اینجا اما می بخشی از رفقای کمونیست بیگاری که از آن هنگام تا به امروز تیرباران شده اند را می آوریم:
- نورالله فرجی
- عسین رونقی
- محمد حسین خراسانیان
- عیدر محمدی
- محمد رضا خوشنام
- روح الله تیموری
- مرتضی فرهنگند
- مجید کیا نیسی
- داود عقیل آبادی
- مجیدی ترکاشوند
- منصور هدا نیسی
- سید محسن جهاندار
- مرتضی محمدی صاحب
- علی نیر...
- محمود علی عبد الهی
- حبیب صادقسی
- بهر روز شایسین
- سید رضا نعمتسی

بطلان لازم به تذکر است که در طی این مدت اخیر رژیم چنان بیگاری و سرکوبی اسلامی ۱۲ تن از سازمان کما ی فدائی خلق ۲۰ تن از ست، سرخ، ۱۱ تن از چریکهای فدائی، ۱۱ تن از

بقیه از صفحه ۱۴ ستاره ...

بود و با عتاشما بگشت فعلا لانه شرکت کرد و سپس همراه دیگر رفقایش در اشد ۱۳۵۸ به سازمان بیگاری پیوست و فعالیتها را کمونیستی خود را در این سازمان ادامه داد. آنچه که جزویزگیهای رفیق بود و او را زبا نزد رفقایش کرد، بود بیگاری، قاطعیت و پشتکار کمونیستی اش در تمامی صحنه های مبارزه بود. او که خود فرزند در دورنج بود، یک دم از طبقه خود یعنی کارگران و سا یوزحمتکشان جدا نبود. او تنها راه از زمین رفتن سرمایه و استثمار را پیدا کرده بود. آری او همچون تمامی رفقایش برای پیروزی انقلاب برقرار می سوسیا لیسم و کمونیسم جان خود را در راه هدفتش تقدیم نمود. رفیق عاشق سوسیا لیسم بود و همیشه در زمزمه ها یشتی شما رزنده با سوسیا لیسم رزنده بساد کمونیسم را با شور و هیایان به زبان می راند و بهمین خاطر در زندان و زیر شکنجه های قرون وسطایی همچون تمام صحنه های دیگر نبرد قهرمانانه صا سه لرید.

پادش گرامی باد و راه سرخش جاوید باد!

سازمان توفان ۱ تن از ۳ رمان مستضلعین و با لاضره ۲۲۶ تن از سازمان مجاهدین خلق را تیرباران نموده است. بساد کمونیستها و انقلابیونی که توسط بورژوازی تیرباران گردیدند گرامی بساد!

طی دو ماه و نیم: حدود ۱۰۰۰ کمونیست و انقلابی توسط رژیم جلاد جمهوری اسلامی تیرباران شدند!



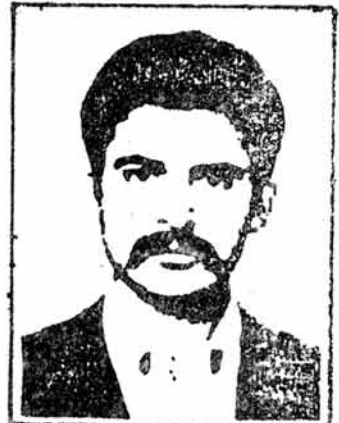
کمو شمسات پیکارگر رفیق
مجتهدی، ترکانا شو شمسات



کمو شمسات پیکارگر رفیق
چنگیز، غرضی



کمو شمسات پیکارگر رفیق
چمن پیرا



کمو شمسات پیکارگر رفیق
عسکری پور، عیبا شمسات



کمو شمسات پیکارگر رفیق
ویکتوریا دولستانا، مسی



کمو شمسات پیکارگر رفیق
بختیارت الله پسر، آلو شمسات



کمو شمسات پیکارگر رفیق
علی اکبرخان احمدی



کمو شمسات پیکارگر
رفیق کریم
زربین مهر



کمو شمسات پیکارگر
رفیق رضی
حسین علیخان، نی



کمو شمسات پیکارگر رفیق، مادی اخوند

توده های نا آگاه که نسبت به رژیم توهم
داشته اند پیش از این از او گمنام می شدند ،
مشتبه ای عوام فریبی رژیم که ظاهراً
علیه صهریا لیسما سر بکا بلنده میزند یکی
پس از دیگری با ز میگشت و غمی بی هر چه
میگویند ارکان رژیم شبات لازم را نمی
پیافت ... اینجا است که عظمت ارتقا
رژیم چاره ای جز پراه انداختن موج سسور
وسرکوب و اعدا مهای بی صفا و وحشانه
ندید. این آخرین هر چه است. هر چه بود
رژیم مطرح است. دیگری را شد انقلاب که
پهلو بسته پاهای توده های را
کارگران و زحمتکشان گمشتی میسند
امکان مسامت نمود. پس با پدیده ترور
متوسل شد، جو به های دار که مدتها پیش
و عده اش را حمیضی داده بود با پدیده
داشت. همان خون گمونیستها و انقلابیون
برای پراه انداختن آعدیا ب پور ژوازی
بفیه در صفا ۱۵

سر انجام رژیم سرمایه داری جمهوری
اسلامی، آسینه سر و پا جنونی طبقاتی به
چان انقلاب افتاد. طی این دو سال
و نیم و تنها محبوس و ترند های ارتقا می
خود را که در چسبه داشت بکا رگرفته بود
از احساسات و عواطف مذهبی و انسانی
توده های بی شرمانه ترین و فجیع ترین
سر، استفا ده ها را نموده بود، هر چه
توانسته بود از دل گورستانهای تاریخ
آب های یابی بیرون کشیده و به گسوش
توده ها حوا نموده بود، هر چه تهمت و افترا
داشت نشا ر کمونیستها و انقلابیون کرده
بود. صفا متجا رب سرد فریبی و شبادی
هزار ساله را برای بنا بودی دست آورد
های انقلاب بکا رگرفته بود هر چه
شیش بریده بود با سرکوب و گشتا م
به جنگ خلقهای تهرمان ایران نشافته
بود. ولی با ز جنبش انقلابی و
کمو شمساتی روز بروز اوج پیشتر میبافت

بفرار باد جمهوری دموکراتیک خلق